

# قلم‌سازان ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

انگلیسی بهمت سازمان ملی ایران

هادی بهزاد

## مسئله روز در آمریکا:

### نظام یا فرد

بحران سیاسی و روبه‌اوج در آمریکا با گوشه‌ها و ریشه‌های متفاوتی که بنا بر آخرین نظرها، خاطرهای و ترکیب رادرفن آمریکا ثیان زنده کرده است... و قریب یکسال پیش ماجرای پرتوغای "گرین پیس" در فرانسه و طوفانی که تا لحظه‌ای انتقال پارلمان و دولت به دست راستی‌ها، دولت سوسیالیست فابیوس را رها نکرد... و چندان پیش از آن کشف رگه‌های جاسوسی در دفتر محرمانه‌ی صدر اعظم سوسیال دمکرات آلمان فدرال و جلوتر از اینها رسوایی (سکسی-جاسوسی) بر فیمو در انگلستان نمونه‌هایی و فقط نمونه‌هایی از حوادثی است که مستقیماً به نقش نیرومند "مدیا-سوازل ارتباط جمعی" در دموکراسیهای غربی بازمیگردد. البته اگر بنا بر تشخیصی بر نسبت گذاشته شود، نتیجه مسلم این است که: عمق و دامنه نفوذ "مدیا" در آمریکا با سایر دمکراسی‌های غربی، حتی قابل مقایسه نیست بحدی که یک ناظر کنج‌ا و

## بازتاب سمینار

### آبروسی مسایل آینده ایران در مطبوعات آلمان

سمینار بررسی مسایل آینده ایران که به دعوت بنیادها نس-زایدل در روزهای ۴ و ۵ دسامبر مونیخ برگزار شد، در مطبوعات بزرگ و بین‌المللی آلمان فدرال با زتاب گسترده‌ای داشت. از میان این رسانه‌ها ما مطالب زیر را از سه روزنامه بزرگ برگرفته ایم.

روزنامه "دی ولت" در گزارشی از این سمینار، زیر عنوان: "درس‌سرزمین نفتخیز حتی بنزین نیز جیره‌بندی شده است" می‌نویسد:

با یک اقدام کوتاه در این کشور بروشنی حس می‌کنند تیلوهای زورمندی کسه با پیوندهای آشکار و نهان از انبوه روزنامه‌ها و مجلات و ادبوا و تلویزیونها شکست گرفته اند تا چه نداد بر روند سیاسی اقتصاد، فرهنگ و رفتارهای اجتماعی اثر گذاشته و چگونه از نظام تعلیم و تربیتی که به نوبه‌ی خود فوق‌العاده نیرومند و غنی است پیشی گرفته اند.

بقیه در صفحه ۵

## نظارات بزرگ ایرانیان در مونیخ

در پایان سمینار بررسی مسایل آینده ایران، بعد از رژیم خمینی که به دعوت بنیادها نس‌زایدل از ایوئیسین دموکرات ایران، روز ۵ دسامبر در مونیخ انجام گرفت، نظارات بزرگی از سوی ایرانیان در مرکز شهر مونیخ برپا گردید. تعداد نظارکنندگان را مقام‌های پلیس پیش از ذدهوا رنفر برآورد کردند که اکثریت بزرگ آنرا بنایندگان ایرانی در آلمان فدرال تشکیل می‌دادند.

در این نظارات پیام‌های پوربختیا رهبر نهضت مقاومت ملی ایران پخش شد، و در پایان نظارات که بیش از دوساعت به طول انجامید، دکتر عبدالرحمن برومند عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران، نتایج سمینار ۲ روزه‌ی مونیخ را به اطلاع شرکت‌کنندگان رسانید. سپس قطعنامه‌ی نظارات قرائت شد.

متن پیام دکتر شاپور بختیار و نطق آقای برومند در صفحه ۲ همین شماره به چاپ رسیده است.

## فروش اسلحه انگلیسی به جمهوری اسلامی

اسنادی دست‌یافته اندک‌نشان می‌دهد که دا دوستد تسلیحاتی با رژیم تروریست تهران، با اطلاع دولت انگلستان، از طریق چند واسطه انگلیسی‌دامه‌دار، به گزارش آرزور، آخرین محموله تسلیحاتی که در چهار دهه‌کا نیتینرو با برچسب تجهیزات برقی و مهندسی، روز بیست و یکم نوامبر از انگلستان به سوی بنایران در خلیج فارس ارسال شد.

آرزور - ۱۴ دسامبر ۸۶

هفته‌نامه آرزور فاش کرد که انگلستان در ماه گذشته، پنجاه موتور تانک "چیفتن" مقدیری لوازم‌بندی زره‌پوش‌های "اسکورپیون" و تجهیزات را دارای به ارزش ۲۵ میلیون لیره انگلیسی از بنسدر لیورپول به ایران فرستاد.

آرزور نوشت به رغم دعوی دولت خسانم تا جرمینی برایین که از هیجده ماه پیش، انگلستان هیچگونه لوازم‌بندی به ایران ارسال نکرده است، خبرنگاران ما بر

سخنرانی دکتر عباسقلی بختیار

## در سمینار "ایران امروز و ایران فردا" بازسازی یک اقتصاد ویران

آقای رئیس، خان‌ها، آقایان من از اقتصا دویران شده ایران می‌خواهم سخن بگویم، اما از آن‌جا که شرح این فاجعه به وقت بسیار زیاد است، بی‌مقدمه می‌کنم، تنها نماهایی از آن را ترسیم می‌کنم:

کمیا بی‌ها و کم‌وکاستی‌ها:

تقریباً همه‌کالاهای موردنیاز مردم در زندگی روزانه، یا نایاب و کمیا با است یا جیره‌بندی شده است.

کالاهای جیره‌بندی شده، کمیتی نامطلوب و کیفیت نامرغوب دارد و برای به دست آوردنشان باید در صف‌های درازوبایان نا پذیرا منتظر رکشید.

تورم شدید:

قدرت خریدریال در هفت سال گذشته، علی‌الدوام کاهش یافته است. متوسط نرخ تورم که همان نرخ کاهش قدرت خرید است، در هفت ساله حکومت ملایان، هر سال بقیه در صفحه ۲

حیثیگی مکان

## داستان‌های کوچک

### از غارت بزرگ

ملانصرالدین صبح از خانه بیرون رفت و دومرغ و یک خروس به‌با زار برد تا بفروشد. طراری از با زار می‌گذشت، ملارا دید و به یک نگاه هرچه میبایستی بداند در قریب‌افه او خواند، جلورفت و قیمت پرسید، ملا گفت خروس به چهار درهم، مرغ‌ها هر کدام دو درهم. طرار گفت من هر سه را خریدارم ولی پول با خود ندارم. مرغ‌ها را می‌برم و خروس را پیش تو بگروم می‌گذارم تا بروم و پول بیاورم.

ملا قبول کرد و خوشحال هم شد که مشتری به آن خوبی برایش رسانده است. طرار رفت و مرغ‌ها را برد و دیگر برنگشت.

بقیه در صفحه ۱۲

## حکومت بی‌وجدان

حکومت کنونی فرانسه لایحه آموزشی تازه‌ای فراهم آورده بود تا آن را از تصویب مجلس ملی بگذرانند، ولی نظارات اعتراضی گسترده دانشجویان و دانش‌آموزان سبب شد که لایحه را پس بگیرد. برای ما مهم این نیست که لایحه نامبرده چرا تهیه شد و دانشجویان چرا به اعتراض برخاستند، ولی آنچه برای ما مهم است، این حق پایمال نشدن مردم فرانسه است که می‌توانند به دولت خود اعتراض کنند و نظارات و راهیماشی به عنوان وسیله قانونی این اعتراض سود بگیرند.

بقیه در صفحه ۱۰

سخنرانی دکتر صادق صدریه

## در سمینار "ایران امروز و ایران فردا"

### صلح پایدار

هیچ انسان روشن بین و با هیچ کشور متمدن در این دوران، جنگ را بعنوان وسیله رفع اختلافات نمی‌پذیرد. جنگ مطلقاً توجیه اخلاقی ندارد، حتی اگر به مسائل اخلاقی توجه نکرده و مقررات بین‌المللی را نیز نادیده بگیریم، با زاین حقیقت موجود است که وجود جنگ‌های منطقه‌ای - خصوصاً در مناطق حساس جهان - خطر توسعه و تبدیل آن به جنگ فراگیر را در بر دارد که عواقب ناشی از آن قابل تصور نیست.

بقیه در صفحه ۴

الزام‌های سیاست خارجی

در صفحه ۱۰

## اخترکاوین - دوفش کاویانی

در صفحه ۶

## پیام دکتر شاپور بختیار در تظاهرات ایرانیان در مونیخ

دوستان و همرزمان عزیز، بسیار خوشحال می‌بودم اگر میسر می‌شد که امروز ما بین شما باشم و با یک یک شما و با گرفتاری‌های شما و با مبارزاتی که در راه آزادی ایران می‌کنید از نزدیک آشنا می‌شدم. متأسفانه بدلائی که خودتان شایدا اطلاع دارید، چنین امری را دوستانی دیگر تجویز نکردند. لاجرم بوسیله این چند کلمه خواستم تمام علاقه‌ای را که مخصوصاً به شما جوانان - که درباراً زبانی ایران سهم اصلی را خواهید داشت - ابراز کنم. شما می‌دانید که مبارزات طولانی و میهنی‌مان ما به و پشتوانه اعتباری است که ما، بین ایرانیان چه در داخل و چه در خارج بدست آورده‌ایم. بسیار خوشوقتیم که با افتخار خیلی از مالک خارجی که در ابتدا آن طور که من فکر می‌کردم و عمل می‌کردم، فکرنوی گردند و تقاضای

کردند، عاقبت متوجه و تعیت‌های سیاسی شده‌اند و هیچوقت به‌اندازه امروز وضعیت نهضت مقاومت ملی ایران، چه از نظر مردم کشورهای خارجی و چه از نظر ایرانیان داخل و خارج کشور، به این حد مورد احترام و اعتماد نبوده‌است. من می‌دانم که گرفتاری‌های شما و سختی‌های شما نتیجه حکومت و اقلاً "خائنی" است که ایران را ویران کرده‌است. اکنون برعهده شما نسل جوان است که ایران ویران شده را با زسازی کنید. من تمام اشکالات و گرفتاری‌های این باسازی را می‌دانم. ولی با قدرت ایمان، که بالاترین نیروهاست، موفق خواهیم شد. به‌آینده اعتماد داشته باشید و بدانید که من از مصمم قلب و با اطمینان کامل می‌گویم که ایران هرگز نخواهد مرد.

دکتر عبدالرحمن برومند در تظاهرات مونیخ

### افکار عمومی دنیا

#### بندوبست با رژیم خمینی را محکوم میکند

شود مورد قبول ملت ایران نخواهد بود و ملت با تمام قوا در مقابل اینگونه بازیها خواهد ایستاد و دیگر فریب این مقولات مسخره را نخواهد خورد. دیگر اینکه در این کنفرانس روشن کردیم که جنگ خائنانه براندازی ایران و عراق تا خمینی و رژیم او وجود دارد به پایان نخواهد رسید و خاتمه دادن به این جنگ بقیض صدها هزار تلفات انسانی و صدها میلیارد دلار خسارت برای ملتین ایران و عراق ادا خواهد شد، خاتمه جنگ جز با سرنگون ساختن رژیم فعلی ایران و استقرار یک رژیم ملی و دموکرات و براساس موافقت نامه ۱۹۷۵ الجزیره میسر نخواهد بود. این گزارشی بود بطور اخص که بعضی هموطنان رساندم.

اینک با تشکر از شما خائنها و آقایان که بمنظور ابراز مخالفت با جنگ و رژیم خمینی در اینجا جمع شده‌اید فرصت را غنیمت می‌شمارم و توجه عموم را به‌وضع داخل ایران جلب می‌کنم. نهضت مقاومت ملی ایران در حال حاضر بیشتر قوای خود را صرف سازماندهی در داخل کشور می‌کنند و بدین مناسبت از یک یک شما تقاضا دارم با تماس با خویشان و بستگان و دوستان خود در ایران و تشویق آنان به پیوستن به این سازمان مبارز یا ری‌دهید چه نجات ایران جز با قیام مردم ایران در داخل ایران ممکن نیست.

اما آنچه را که می‌توانم با یقین کامل اعلام کنم این است که به همت همه مردان و زنانی که قلبشان به عشق ایران می‌تپد این قیام بزودی تحقق می‌یابد و یکبار دیگر آواز قیام پرافتخار ایران شبت خواهد شد. که ایران هرگز نخواهد مرد.

## در سمینار "ایران امروز و ایران فردا" بازسازی یک اقتصاد ویران

بقیه از صفحه ۱

حکومت ملایان رشد و گسترش نیافته، بلکه به علت سوء مدیریت و عدم سرمایه‌گذاری و نگاه‌های فنی، زیر ظرفیت کار می‌کند. قطع برق در تهران، روزانه به چندین ساعت می‌رسد، جیره‌بندی بنزین، کار حمل و نقل را دستخوش فلج ساخته است و به علت کمبود گاز و زوییل، بسیاری از ناوایان تهران، بخت روزانه خود را تعطیل می‌کنند.

آنچه ایران کنونی را به چنین روزی نشاند، زاده سه علت است:

۱ - فقر مدیریت در دولت و دستگاه‌های دولتی: از روزی که استقرار رژیم خمینی، بیش از دو دهه است، ارتقا کارشناسان و مدیران، ایران را ترک کرده‌اند و آن‌ها که در وطن مانده‌اند نغدا لقب "بیگانه" را می‌خورند. مسئولیت‌های خطیر به کم‌سوادان و بی‌تجربگان سپرده شده است که مکتبی بودن، امتیاز آن‌هاست. در نتیجه، امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دستخوش اختلال شده است. یا دارای شوم که رژیم ملایان همه فعالیت‌های اقتصادی را از تولید داخلی و بازرگانی گرفته تا اداره بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی و بیمه و حتی توزیع و فروش در انحصار خود دارد. بخش خصوصی در اقتصاد حضور مؤثر ندارد.

۲ - پارتی‌بازی و فساد: در رژیم ملایان، روابط شخصی، درهمه‌شئون زندگی، ریشه بسته است. به دست آوردن کار یا مسئولیت، ممکن نیست مگر با بهره‌مندی از نفوذ یک آخوند دولتی یا یک خویشاوند یا شرکت‌دار زده‌بنده. ترفیع و ترقی نیز موقوف به همین‌هاست.

دریافت رشوه و سوءاستفاده مالی در دستگاه‌های دولتی، باعث تصورتناپذیری یافته است. کارهای کوچک نیز بسودن پرداخت رشوه به انجام نمی‌رسد. اجازت کفن و دفن یا ثبت ولادت نوزاد نیز از این قاعده مستثنی نیست.

۳ - عدم امنیت اقتصادی و مالی: سرمایه‌گذاری اقتصادی در هفت ساله گذشته، همواره مشکل بنیادی نامانی را در برابر برخورد دیده‌است. سرمایه‌داران و رجرات نمی‌ورزد در فضای نامان، سرمایه خود را در طرح‌های صنعتی یا کشاورزی درگیر سازد.

ناهمدستانی و اختلاف هفت ساله چپ‌گرایان و راست‌گرایان، بحرانی عمیق در مالکیت میلیون‌ها هکتار زمین پدید آورده است. در آینده قابل پیش‌بینی، راه‌حلی برای این بحران دیده نمی‌شود. در نتیجه، این زمین‌ها بی‌کار و بی‌ماحب مانده است. واحدهای صنعتی بزرگ، همه‌و همه، مصادره شده است و مالکیت آن‌ها به بنیادهای انقلابی انتقال یافته است. نحوه اداره واحدهای کوچک تر هنوز ما به اختلاف است. برخی در دست ما حیان واقعی مانده است و برخی به یکی از بنیادهای تعلق یافته است. این اختلاف، بر پایه زده تولید و برون‌ریزی حقوق کارگران اثر

۵۰ درصد بوده است. ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی در همین مدت هزار درصد کاهش پذیرفته است. به زبان دیگر، قیمت دلار که پیش از برسرکار آمدن رژیم ملایان ۷۵ ریال بود، اکنون به ۸۰۰ ریال رسیده است. شگفت آن که رژیم در قیمت رسمی دلار تغییری نداده است.

کاهش تولید صنعتی:

این پدیده زاده عواملی است چون فقدان مدیریت و کمبود کارکنان مجرب، کمبود مواد خام و وسایل یدکی و عدم سرمایه‌گذاری‌های تازه. فرآورده‌های داخلی نیز چون کالاهای وارداتی، کم‌کیفیت و گران است. تولید صنعتی کاهش قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد و به ویژه به علت کمبود انرژی، به حدود سی درصد ظرفیت رسمی خود رسیده است.

بیگاری و کم‌کاری:

کم‌کاری مواد خام، کارخانه‌ها را به تعطیل و نیمه تعطیل می‌کشد. در نتیجه، کارگران و کارکنان آن‌ها با اخراج می‌شوند یا در حالت نیمه اشتغال می‌مانند. از آن جا که همه کارخانه‌های بزرگ و متوسط به دست دولت اداره می‌شود، خیل عظیم بیگاری و کم‌کاری برای به دست آوردن حقوق قانونی خود را می‌دریابند.

رکود کشاورزی:

فرآورده‌های کشاورزی نیز سرشت فرآورده‌های صنعتی را دارد. نبود سرمایه‌های کشاورزی، کمبود کودهای شیمیایی، سموم دفع آفات نباتی، داروهای ضد عفون‌کننده و وسایل یدکی و تعمیرکاران مجرب ماشین‌های کشاورزی، بر تولید کشاورزی اثر منفی داشته است. چهره این کمبود، زمانی هراس‌انگیز تر می‌نماید که به نایم رشد جمعیت سرعت گرفته است و واردات غذایی کاهش یافته است.

هجوم به شهرها:

با کاهش سطح زندگی و نبود رفاه نیست در روستاها و شهرهای کوچک روستاییان، گروه‌گروه، به امید کارهای و بر خورداری از زندگی بهتر، به تهران و دیگر شهرهای بزرگ هجوم می‌برند. از آن جا که در پایتخت و در شهرهای بزرگ نیز کار به دشواری یافت می‌شود، روستاییان ریشه‌کن شده، بر جمعیت بیگاران بی‌درآمد سرگردان در حلیه‌های دهامی افزاینده، هم‌اکنون جمعیت تهران به حدود هشت میلیون و پانصد هزار رسیده است. این شهری است که تاء سیاست زیربنایی و مدنی آن حد اکثر می‌تواند تاء تاء دیگر شهرهای بزرگ مانند مشهد و تبریز نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

تاء سیاست زیربنایی:

تاء سیاست برق و آب و تلفن و راه‌و دیگر تاء سیاست زیربنایی، نه تنها در دوران

## بازسازی یک

### اقتصاد ویران

بقیه از صفحه ۲

منفی می گذارد.

به دلایل یاد شده، بخش خصوصی، قدمی در راه سرمایه گذاری بر نمی دارد. دولت و موه سسه های وابسته به آن نیز به علت کمبود بودجه و فشار رهنه های جاری توان سرمایه گذاری ندارند. در این هفت ساله، نه تنها طرح بزرگی، بی ریزی و به اجرا گذاشته نشده است، بلکه طرح های نیمه تمام پیش از انقلاب نیز که برخی از آن ها تا ۸۵ درصد تکمیل شده بود، هنوز به بهره برداری نرسیده است.

اکنون نگاه های جمالی به بودجه بیندازیم. درآمد نفت، به تقریب، نود و پنج درصد درآمد ارزی کشور و شصت درصد مجموع درآمد دولت را تشکیل می دهد. سال گذشته در چنین روز هایی لایحه بودجه سال ۱۳۶۵ به مجلس برده شد که در آن، درآمد نفت ۱۷ میلیارد دلار (۱۶۰۰ میلیارد ریال) پیش بینی شده بود. بر پایه برآورد متوسط میزان صدور و متوسط قیمت یک بشکه نفت، درآمد نفت ایران از آغاز سال ۱۳۶۵ تا کنون به مبلغی در حدود چهار میلیون دلار بالغ شده است. این چنین تا پایان سال، درآمد واقعی نفت معادل ۳۰ درصد برآورد بودجه خواهد بود.

درآمد معدوم دیگر دولت، درآمد مالیاتی است. غیر از مالیات حقوق و دستمزد کسه از کارکنان دستگاه اداری و موه سسه های دولتی و خصوصی کمی شود، مالیات های دیگر ارتباط مستقیم به درآمد نفت دارد که فعالیت عمومی اقتصاد را باعث می شود. بنا بر این، دریافت ۱۱۶۰ میلیارد ریال مالیات پیش بینی شده در بودجه ۱۳۶۵ بی گمان، مقدور نخواهد بود. آن جا که هشتاد درصد واحدهای بزرگ، متعلق به دولت است، اخذ مالیات از آن ها، بیک محاسبه دفتری بیش نیست. وانگهی، بیشتر این واحدها زیان می دهند، در نتیجه دریافت مالیات از آن ها، زیان تازه ای است که مالا خزانه باید آن را تأمین کند.

در بودجه، رقم جامعی برای هزینه جاری جنگ با عراق داده نشده است. آنچه قابل محاسبه است هزینه ارزی جنگ است که هر ماه به ۴۰۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار بالغ می شود. این رقم، حدود پنجاه درصد درآمد کنونی نفت است.

از این گذشته، جنگ خانمانسوزی فرجام، هر روز ویرانی های تازه ای به بار می آورد و لطمه های تازه بر زیر بناهای اقتصادی کشور می زند که کاربازسازای ایران آینده را هر چه دشوارتر می سازد. این، در شرایطی است که به سبب کمبود ذخایر ارزی دولت که نباید بیش از یکی دو میلیارد دلار باشد و به علت کاهش درآمد نفت، امکان سرمایه گذاری دولتی به صفر رسیده است.

برای آن که تصویری از عمق و وسعت ویرانی های جنگ به دست دهیم، معدل نتیجه چند برآورد را که موه سسه های گوناگون محاسبه کرده اند، یادآور می شوم. این بقیه در صفحه ۸

## بازتاب سمینار

### بررسی مسایل آینده ایران

#### در مطبوعات آلمان

بقیه از صفحه ۱

برخی از شرکت کنندگان اروپائی توقع داشتند که دکتر شاپور بختیار، نخست وزیر پیشین، در ارائه طرح های خود برای برافکندن رژیم ملامها وضوح بیشتری نشان دهد، ولی در عین حال می فهمیدند که اونی نمی تواند همه برگهایش را رو کند و مثلاً "قدرت نظامی خود را به وقت عنوان کند. زیرا، به قول یک استاد جوان دانشگاه نزدیک به بختیار، "این فاش گوئی سبب خواهد گردید که همکاران ما در معرض تجاوز دیکتاتور ملامها قرار گیرند."

(روزنامه "دی ولت" سپس شرحی از سخنرانی عباسقلی بختیار می آورد که چون جداگانه چاپ شده است، ما از تکرار آن در اینجا خودداری می کنیم.) دی ولت می افزاید: احمد میرفندرسکی وزیر خارجه سابق و سفیر پیشین ایران در مسکو به ما گفت که ملامها فقط نیمه کنترل را بر ما برده اند. و این کنترل نیز مدام کمتری گردد.

میرفندرسکی درباره سیاست شوروی در ایران گفت که "آنان (شوروی) پیش از هر چیز به ایرانی علاقه دارند که سبب در درشان نشود. نهضت مقاومت ملی، پیش از ما جاری اخیر، به اطلاع آمریکائیان رسانده است که نخست باید بین رژیم برچیده شوروی و رژیم دموکراتیک به جای آن بنشینند.

تقریباً همه شرکت کنندگان ایرانی در سمینار را زابتکارهای مخفیانه اخیر آمریکا بشدت انتقاد کردند. سخنرانی آقای "لوواک" نماینده حزب سوسیال مسیحی در پارلمان آلمان، در این سمینار ربا نظریه های مخالفی روبرو شد. وی گفته بود که مذهب باید در همه محاسبات مربوط به ایران گنجانده شود.

ایرانیان شرکت کننده که غالباً "مسلمان شیعه بودند، ملامها را از این رونیمت محکوم می دانستند که مذهب را در دیده مردم ایران به صورت یک هیولای زشت در آورده اند. به همین سبب بسیاری کسان پنهانی به مسیحیت گرویده اند.

روزنامه "زوددویچه سائتونگ" از سمینارنا مبرده چنین گزارش می دهد: شاپور بختیار، نخست وزیر پیشین ایران و رهبر کنونی نهضت مقاومت ملی ایران، رژیم خمینی را سانه ای قابل مقایسه با اشتباهی که در تاریخ اخیر آلمان پیش آمده است می داند و عقیده دارد که این سانه دیری نخواهد پاید. به عقیده بختیار کشور و در اثر سنسنت و فرهنگ، بیشتر به غرب گرایش دارد. شرکت کنندگان در این سمینار، از جمله اسلام کاظمیه، جبهه نجات ایران،

ایران را می دوا ری کردند که در آینده ای قابل پیش بینی یک دموکراسی ملی گرا در ایران به قدرت برسد.

به گفته احمد میرفندرسکی ایران دموکراتیک آینده می بایست دارای سیاست خارجی مستقل از دویلوک باشد و به اروپا به عنوان طرف سوم بنگرد. بختیار فروش اسلحه آمریکا را جمهوری اسلامی یک اشتباه خواند و گفت این ریاکاران است که از یک سو گفته شود تروریست ها مذاکره نخواهد شد و از سوی دیگر به آنها به این دلیل اسلحه فروخته شود که گروگانها آزاد شوند و نفوذی بر سیاست داخلی آن کشور اعمال گسردند. فروش اسلحه، کشورهای عربی را نیز برآشفته است.

این سمینار نشان داد که میان شرکت کنندگان در آن و مجاهدین خلق چه مفاک عمیقی وجود دارد.

آقای یورن زیگلر از انجمن جهانی حقوق بشر در یک سخنرانی اشاره کرد که در ایران امروز حقوق مردم با ایمال می شود، شکنجه یک پدیده منظم است و اقلیت های مذهبی آزادی بینند، انسانها تا پدید می گردند و جاسوسی و خبرچینی حتی به داخل خانواده ها کشیده شده است.

عباسقلی بختیار، عضو شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران، به وضاع نا بسامان اقتصادی در ایران امروز اشاره کرد و گفت که برای نخستین بار در آمدنفتی برای پوشاندن بودجه کفاف نخواهد داد.

روزنامه "فرانکفورتر آلگما پینسه" می نویسد: پس از سرنگونی روح الله خمینی، نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شاپور بختیار می خواهد یک

دولت وحدت ملی تشکیل دهد که جنگ با عراق را پایان بخشد، مناسبات دموکراتیک برقرار گرداند و اقتصاد دویران شده را دوباره بسازد. سواى نهضت مقاومت ملی، جبهه نجات ایران به رهبری دکتر علی امینی نیز در این سمینار حضور داشت.

اگرچه قدرت نهضت مقاومت ملی ایران را در میان مردم ایران بدشواری می توان سنجید، ولی رهبران نهضت می گویند که هم اکنون بسیاری از ملامها، از جمله آنان که در حکومت هستند، با آنها تماس گرفته اند، تا برای زمان پس از خمینی برای خودپشتوانه ای درست کنند. بگفته رهبران نهضت، تظاهراتی که نهضت در مخالفت با جنگ بر راه انداخت، از حمایت مردم برخوردار بوده است.

آنان عقیده دارند که مجاهدین خلق در میان مردم ایران از خمینی هم مغفوترند. پس از سرنگونی خمینی، حکومت و دیسن باید از یکدیگر جدا شود، و این در واقع سنت ایرانی بشمار می آید.

اگر ملامها می پندارند که قدرت خود را مدیون نیازهای مذهبی مردم ایران هستند، در اشتباهند.

درواقع جنگ با عراق برای حکومت مذهبی در ایران یک عامل تضمین کننده شده است. وضع اقتصاد ایران چنان وخامتی یافته است که رژیم ملامها برای آن که جان سالمی بدربرد، به پیروزی، آنهم در آشنای یک سال آینده، نیاز دارد.

به هر حال کسی نمی تواند پیش بینی کند که جنگ در کدام مسیر خواهد افتاد، خمینی تا کی زنده خواهد بود و پس از مرگ او چه پیش خواهد آمد. در صورتی باید در انتظار یک دوره مناقشه شدید داخلی بود.

خبرگزاری "د.پ.آ." (خبرگزاری آلمان) نیز که گزارش این سمینار دوروزها به همه جهان مخابره کرد، مفاد سخنرانی دکتر شاپور بختیار را با زگو کرد.

روزنامه های "مونشن مرکور" و "بایرن کوریر"، که در آلمان با واریا منتشر می شوند، به تفصیل گزارش سمینار را در روزنامه مبرده را زیر عنوان: "حزب سوسیال مسیحی و اپوزیسیون ایران" دادند.

#### شایعه ناگهانی مرگ خمینی

رهبر آینده انقلاب اسلامی بوده است. از سوی دیگر دفتر آیت الله منتظری در قم روز ۱۰ دسامبر گفته های مهدی هاشمی را تکذیب کرد و اعلام داشت که مدارس دینی قم که تحت نظر منتظری اداره میشوند و دفتر او هیچ ارتباطی با مهدی هاشمی نداشته اند.

با آوری می کنیم که مهدی هاشمی در اعترافات تلویزیونی خود در تاریخ ۹ دسامبر گفته بود که سالها از اعتماد منتظری بخود سوء استفاده کرده بود و عوامل نفوذی خود را به مدارس علمیه قم رسوخ داده، طلاب این مدارس را تحریک به قتل مسئولان جمهوری اسلامی کرده بود.

خبرگزاری فرانسه - ۱۱ دسامبر

روز پنجشنبه ۱۱ دسامبر در شبال اشتباه خبرگزاری جمهوری اسلامی در مخابره خبر مربوط به ملاقات رفسنجانی و منتظری، شایعه مرگ خمینی بشدت قوت گرفت و در اثر آن ارزش طلا در بورس لندن افزایش یافت.

خبرگزاری جمهوری اسلامی، در خبر خود آیت الله منتظری را رهبر روحانی انقلاب اسلامی خوانده بود و رهبر آینده انقلاب اسلامی.

این خبر باعث شد که شایعه مرگ خمینی همه جا پیچید و قیمت طلا در بورس لندن ۵ دلار افزایش یافت و به هر انس ۳۹۲/۲۰ دلار رسید.

خبرگزاری جمهوری اسلامی مدتی بعد خبر خود را تصحیح کرد و اعلام داشت که منظور

سخنرانی دکتر صادق صدریه

## در سمینار "ایران امروز و ایران فردا"

# صلح پایدار

بقیه از صفحه ۱

در سال ۱۹۷۹ پس از آنکه خمینی در ایران به قدرت رسید و کشور در اثر ناآرامی های انقلابی متزلزل شده بود و نیز در اثر سیاست های غیرمنطقی تضعیف گردیده بود، دولت عراق موقع را مغتنم شمرد که معاهده مرزی مورخ ۱۹۷۵ بین دو کشور را یک جانبه و برخلاف موازین حقوق بین الملل ملغی اعلام کند و با توسل به جنگ در صدد برآمد که از طریق زور، امتیازات یکطرفه برای خود تحصیل نماید. دلیل دیگر اقدام عراق در توسل به زور بدون شک قصد پاسخ به توطئه های دولت جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد تزلزل در عراق و سرنگونی دولت آن کشور بوده است. که از دو طریق صورت میگرفت. یکی بوسیله عملیات ترابکاری در داخل عراق و دیگری تیراندازی توپخانه و دیگر عملیات جنگی در طول مرزهای مشترک. اکنون این سؤال پیش می آید که چگونه میتوان جنگ بین ایران و عراق را پایان داد و تحت چه شرایطی ممکن است صلح پایداری بین دو کشور همسایه بوجود آورد؟

البته برهنگان روشن است که جنگ ایران و عراق را در ظرف کوتاه ترین مدت میتوان به پایان رسانید چنانچه تحویل اسلحه به هر دو طرف متخاصم موقوف شود. لیکن باید در نظر داشت که پایان گرفتن عملیات جنگی به تنهایی تشنج اجتماعی - فرهنگی در منطقه را که از زمان بقدرت رسیدن خمینی بوجود آمده است حل نمی کند. بنا بر این به اعتقاد ما که خمینی و گروه های وابسته به او در ایران در راه بقدرت قرار دارند، وصول به یک صلح پایدار و رفع بحران و تشنج در منطقه خاورمیانه امکان پذیر نیست. زیرا خمینی و طرفدارانش از دیدگاه اسلام به عنوان یک ایدئولوژی مهاجم و دشمن سود می جویند که هدف اعلام شده آن اینست که همه کشورهای اسلامی حتی کشورهای دیگر جهان را به قبول اسلام یا ختنه و پرداخته شدن وادارند و به "صدور اسلام" بپردازند. (۱)

جالب توجه این است که علیرغم کوششهای رژیم خمینی در صدور اسلام به وسیله جنگ اکثریت قاطع مردم ایران رژیم با اصطلاح اسلامی خمینی را مردودی شناسند و اهمیت دلائل آن به قرار زیر است:

در درجه اول - و بعد از آن کشوری که از اشغال بیگانگان - ادا مه جنگ از نظر آنان دیگر دارای هدف معقول ملی نیست و به کینه توزی شخصی بدل گردیده است. بطوریکه میدانیم در بهار سال ۱۹۸۵ در تمام کشورهای بتکا روتشویک نیروهای آزادیخواه و وابسته به نهضت مقاومت ملی تظاهرات گسترده ای علیه جنگ صورت گرفت.

موضوع دیگر تبلیغ و تعبیر انحرافی رژیم از اسلام است که با هویت فرهنگی ایران نیا ن عمیقاً در تضاد قرار دارد. فرهنگ ایرانی بنا به سنت تاریخی خود پلورالیست، ومدارا جوبوده است. ایران نیا ن در هزاره اخیر اسلام را که با این سنت فرهنگی آنان منافی نمی باشد در هویت فرهنگی خویش ادغام نموده اند. بنا بر این ایران نیا ن هر ایدئولوژی و یا تعبیری از اسلام را که هدفش قالیبی ساختن و یکدست کردن انسان ایرانی از طریق کتاب سوزان و عملیاتی نظیر آن باشد بکلی رد کرده اند و مردمی کنند. دلیل دیگر وضع بد اقتصادی مردم است که به علت سیاست های نابخردانه اقتصاد در جمهوری با اصطلاح "اسلامی" اتخاذ شده و نه فقط در منگبر طبقه متوسط شده است که اقشار محروم جامعه را محروم تر ساخته است. بعلاوه تضاد که در گفتار سردمداران جمهوری اسلامی مبنی بر مسلمانان و رعایت اصول اخلاقی با اعمال آنان موجود است. انحطاط اخلاقی و فساد که در همه زمینه ها از طرف مدعیان اخلاق اسلامی به چشم می خورد اغما دم مردم را نسبت به گروه حاکم کاملاً متزلزل نموده است.

خانم ها و آقایان، اینها نکات اصلی و دلیلی است که با نظر آن ملت ایران خمینیسزم را مردودی دانند. بدیهی است که در چنین وضع اجتماعی رژیم خمینی در ادا مه جنگ با کشور همسایه دارای منافعی برای خود می بیند. زیرا بدین صورت ارتش را در جبهه میخکوب و بدبختی و فقر اقصادی مردم را توجیه می کند و نیز کوشش می کند تا سود مردم را با اخبار و اتفاقات جنگی از مصائب روزمره منحرف سازد. یقین است حضار محترم توجه فرموده اند که بدین ترتیب خمینیسزم نمی تواند به سیاست صلح روی آورد. فقط حکومتی قادر است به سیاست صلح که خواست مردم ایران است، واقعیت بخشد که از ملت و متکی به ملت باشد. تنها در یک حکومت دموکرات مردم می توانند در شکل دادن به سیاست های دولت منتخب خود اعمال نظرو نفوذ نمایند. و بنا بر این لازم است سیاست صلح، استقرار دموکراسی در ایران است.

برقراری صلح با مشکل دیگری نیز مواجه است و آن لغای یکجانبه معاهده مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ از طرف عراق می باشد. بطوریکه می دانیم مذاکرات طولانی بین دو کشور ابتدا به اعلامیه مارس ۱۹۷۵ در الجزیره ویس آنان به انعقاد معاهده ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد منجر شد و آن سندی است که با ارا ده آزاد و توافق دوجانبه دو کشور تنظیم گردیده و حاکیست ملی دو کشور را تضمین کرده است. و بنا بر این اصل حقوق بین الملل در این مورد لازم لرعایه است. بدین معنی که دو کشور متعهد ملزم

به رعایت و اجرای آن بوده و مجاز به لغای یکجانبه آن نمی باشند. برای روشن ساختن طبیعت دائمی و غیر قابل تغییر این معاهده و موا دمندرج در آن کافی است به ماده ۵ آن اشاره کنیم که مرزهای آبی و خاکی دو کشور را به تائید طرفین معاهده، غیر قابل لمس، دائمی و نهایی اعلام می دارد. (ماده ۵: در قالب غیر قابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت طرفین معاهده متعاهدین تائید می نماید که خط مرز زمینی ورودخانهای آنان لایتغیر و دائمی و قطعی می باشد.)

تغییرات پذیرای این معاهده همچنین از سیستم حکمیت که در ماده ۶ پیش بینی شده است روشن میشود. در ماده مذکور طسرق مختلفی برای حل اختلافات احتمالی در مورد تفسیر و اجرای معاهده در نظر گرفته شده که آخرین مرحله آن تشکیل کمیسیون حکمیت توسط دیوان داری بین المللی لاهه می باشد و حکم این کمیسیون برای هر دو طرف لازم الاجرا پیش بینی شده است. بنا بر این بطوریکه ملاحظه می شود علاوه بر اصول بین المللی، در متن معاهده نیز دو طرف متعهد به نهای بودن روابط همجواری بر اساس آن معاهده شده اند و بنا بر این لغای یکجانبه آن قابل قبول نیست. علاوه بر آن هر دو طرف از موا کنتندگان کنوانسیون وین مورخ ۲۲ مه ۱۹۶۹ میباشند. توسل یکجانبه به اصل حقوقی بین المللی را که ناظر به تعدیل قراردادها و معاهدات در صورت تغییر قاض مقتضیات زمان است. کنوانسیون مذکور مردود شناخته شده و استغفا ده آن را موکول به شرایطی کرده است و در مورد معاهدات مربوط به خطوط مرزی بطور کلی استناد و استغفا ده آنرا ممکن ندانسته است. استناد عراق به این امر که جمهوری اسلامی رعایت موا دشرا یط معاهده را نکرده است قابل قبول نیست. زیرا در چنین صورتی عراق موظف بوده است بر طبق ماده ۶ معاهده از سیستم رفع اختلافات مندرج در ماده مذکور استغفا ده کند نه آنکه به زور و تهدیدات متوسل جوید.

در نتیجه هیچ شکی موجود نیست که معاهده مرزی و حسن همجواری بین ایران و عراق مورخ ژوئن ۱۹۷۵ وضام آن که در دبیرخانه سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است همچنان دارای اعتبار است و خط مرزی پیش بینی شده بموجب آن، خط مرزی شناخته شده بین المللی محسوب میگردد. هیچ دولت دموکراتی در ایران که به استکاء ملت ایران متکی باشد قادر نیست لغو این معاهده را بپذیرد. بعلاوه این معاهده بهترین سندی است که بر اساس آن میتوان اختلافات ناشی از جنگ را نیز حل و فصل نمود.

بدیهی است اصل آنست که در مذاکرات صلح از اتخاذ روشی که موجب جریحه دار شدن احساسات ملی یکی از طرفین شود خودداری گردد. بدین علت است که میتوان مذاکرات صلح را بر اساس قبول عبارات "مرزهای شناخته شده بین المللی" که از طرف رئیس جمهور عراق عنوان شده است نیز شروع نمود.

صلح پایدار بدون خواست صمیمانه و ارا ده

صدای آمریکا:

## دکتر شاپور بختیار

### در کنفرانس مونیخ

بخش روابط خارجی بنیادهای ناس زایدل، وابسته به حزب متحد سوسیال مسیحی آلمان از سوم تا پنجم دسامبر ۱۹۸۶ در شهر مونیخ طی کنفرانسی به مسائل ایران امروز و ایران فردا پرداخت. حزب سوسیال مسیحی آلمان به رهبری ژوزف اشتراوس سیاستمدار بلند آوازه آلمان که در دهه های اخیر در سر نوشت سیاسی میهنش نقش مهمی بازی کرده است، در حال حاضر مهم ترین حزب مؤتلف دولت کنونی آلمان فدرال است و چند وزیر در کابینه دارد.

بنیادهای ناس زایدل برای تاءملد ایران آینده و مسائل این کشور بعد از زخمینی گروه کشوری از مطلعین و ایران شناسان و رهبران سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی را در مونیخ گرد هم آورد تا در فرصت سه روزه این کنفرانس به این مهم بپردازند. روابط خارجی بنیاد آقا یان رضا پهلوی، دکتر علی امینی و دکتر شاپور بختیار بعنوان رهبران ایرانی مخالف با انقلاب اسلامی دعوت به عمل آورده بود که رضا پهلوی و دکتر امینی در کنفرانس حضور نیافتند اما دکتر بختیار با تفاسق گروهی از مسئولان نهضت مقاومت ملی ایران به دعوت ژوزف اشتراوس پاسخ مثبت گفت و در کنفرانس شرکت جست.

سخنرانان جلسه عبارت بودند از دکتر اشمیت رئیس بخش روابط خارجی بنیاد هانس زایدل، دکتر شاپور بختیار، اسلام کاظمیه که از سوی دکتر علی امینی در کنفرانس شرکت جست بود، یورن زیگلر رئیس جامعه حقوق بشر آلمان، دوجوان پناهنده ایرانی در آلمان، از اعضای شورای نهضت مقاومت ملی ایران، آقا یان دکتر عباسقلی بختیار، احمد میرفندرسکی و دکتر صادق صدریه به ترتیب در موضوعات ساختاقتصادی و اجتماعی ایران، موقعیت و اهمیت ژئواستراتژیک ایران در خاورمیانه و جنگ ایران و عراق و استراتژی نهضت مقاومت ملی ایران برای پایان دادن به جنگ سخن گفتند.

برگذاری این کنفرانس در بهار ۱۹۸۶ امروز ایران فردا که سیاستمداران روزنامه نگاران و دبیران تهای اروپایی نیز در آن شرکت داشتند با توجه به روابط سیاسی، اقتصادی گسترده آلمان فدرال با جمهوری اسلامی مورد توجه ناظران قرار گرفت.

گزارشهای رسیده حاکی است که کنفرانس به سخنان بختیار توجه بسیار مبذول داشت، مسئولان کنفرانس از عدم حضور رضا پهلوی و دکتر علی امینی ابراز تاءسف کردند.

صدای آمریکا پس از نقل بخش های عمده سخنرانی شاپور بختیار در کنفرانس افزود:

بقیه از صفحه ۱

## مسئله‌ی روز در آمریکا: "نظام" یا "فرد"

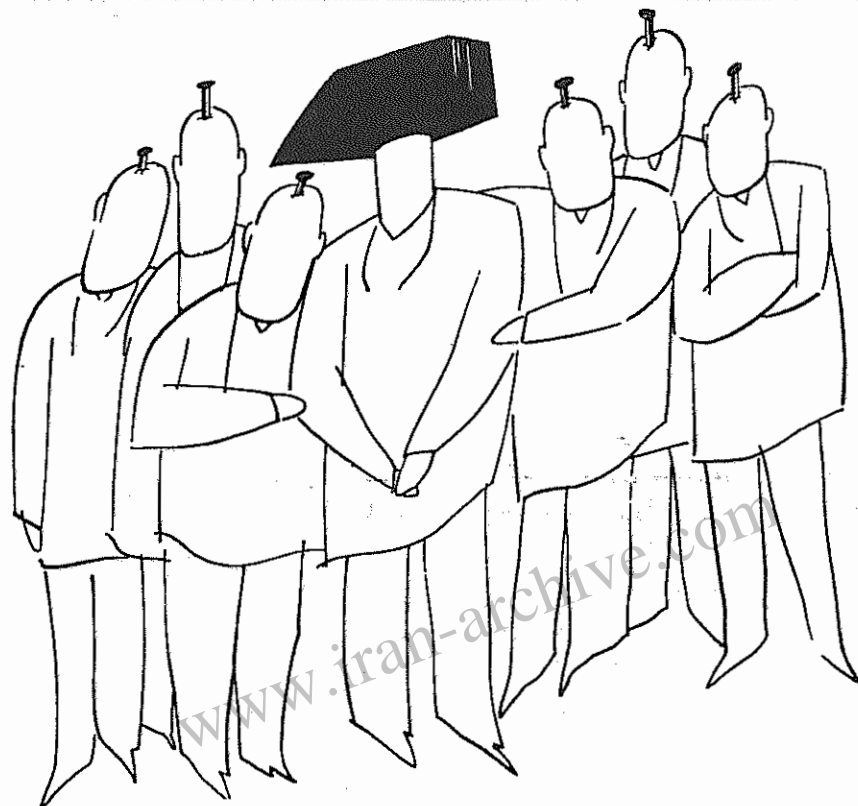
بگمان گروهی از اهل نظر، قدرتی تا این درجه‌ها فزونی نکرده که از سرمایه‌های نجومی، امکانات وسیع و آخرین دست‌آوردهای تکنولوژی تغذیه‌میشود، عملاً نهادهای دموکراسی را ست می‌کند، زیرا تمرکز قدرت در این "تیول‌ها" غالباً "به پای‌های می‌رسد که برای هیچ حریفی و لودر با لاترین سطوح تصمیم‌گیری و حتی مراجع قضائی و قانون‌گذاری مهلتی به عرض اندام نمی‌ماند. شاید ما ده سوای واقعی پرچم‌ها و ترکیت، همیمن حوادی است که در یکی دو ماه گذشته حیات سیاسی آمریکا را فلج کرده و رئیس‌جمهوری را که طی ۶ سال بهره‌مند از حمایت گسترده‌ی مردم با اقتدار تمام رانده، کاملاً به عقب‌نشینی و پناه‌درستی‌های دفاعی و اداری خسته‌است و کیست که نتواند پهلوان زورمند این میدان کجا است؟ البته بحث درباره‌ی قدرت "مدیا" بویژه در آمریکا حکایتی است طولانی و طبعاً از حوصله‌ی این نوشته بیرون است، چرا که جدا از مبحث کل نظام و زیربنای اقتصاد، گول‌آسای سرمایه‌داری در این کشور، بجائی نمی‌رسد. قصد از این اشاری مختصر تنها یک یادآوری و درعین حال توصیه‌ای است به خود ما ایرانی‌ها که اگر معتقدیم فریاد دوسکوت مابقی تفاوت است (که نیست) و اگر تنها به تماشا و اندوه خو کرده‌ایم (که عادت فوق‌العاده مضر و خطرناکی است) - دست‌کم می‌توانیم، از آنچه در اطرافمان رخ می‌دهد، چیزی بیاموزیم و به‌مشاهده‌ی محض قانع نشویم، بحکم آنکه در قلمرو اینگونه‌ها نستی‌ها سخت فقیریم و کمبودهایمان یکی و دوتا و ده‌تا نیست.

واقعیت این است که زندگی یک بعدی و غلبه‌ی روحیه فرمانبرداری و تسلیم در بالاترین مراجع تصمیم‌گیری و عمق وابستگی بجای اتکاء بنفس ما را از فهم حقایق زندگی امروز محروم کرده‌است - در قلمرو سیاست یک مشت جا دوی ذهنی برجا معی ما تحمیل شده که رایج‌ترین آن‌ها طلسم "اراده‌ی آزما به‌تران" است. عادت کرده‌ایم و با عادت‌مان داده‌اند که هر اتفاقی را محصول این "اراده‌ی خدا" بدانیم و هر چه جز آن را باور نکنیم و بیه دور بریزیم. از این روی هیچ با عت شگفتی نیست که از زبانها و قلم‌ها می‌هم‌چنان جاری است که "آن چه امروز در آمریکا روی می‌دهد در مطبوعات و رادیو-تلویزیون‌ها منعکس می‌شود از زبان زیبای مشخص ریگان است" یعنی این خود است که چنین "معرکه‌ای" را علم کرده، روزنامه‌ها و رادیوها و تلویزیون‌ها را نهاده‌اند و تا این غوغا را بر راه‌اندازند. حال چرا؟ - از این "خودآزادی" چه سودی می‌برد؟ "دلایلش" را هم در آستین‌ها آماده دارند:

"کاسه‌ای زیر نیم کاسه است - نعل وارونه است - تق آن یک روز در خواهد آمد - از این بازیگران هر چه بگوئی برمی‌آید." - قبول کنیم که ما این "تفکر نیست - عارضی روانی بتمام معنای است که گاه با همین شدت و غلظت و گاه سبک‌تر و آرام‌تر، اراده و اتکاء بنفس و خوداندیشی را در هستی گروهی از ما به‌آتش کشیده

است. حالا از این مقوله بگذریم که مطبوعات و بطور کلی وسایل ارتباط جمعی در آمریکا با هیبت تکان‌دهنده‌ی خود بر دموکراسی نیز شبیخون زده و خود به خود کاسه‌های مبدل شده اند و هم‌چنین از این مبحث چشم‌پوشیم که "مدیا" در این کشور به تنهایی مظهری از قدرت سرمایه‌است و در عین حال بر تفاهات درونی آن گواهی می‌دهد (که گفتیم حکایتی طولانی است) ولی انصاف باید داد که در قیاس

به چشم نمی‌خورد و این سهل است، هر روز با موجی تازه بر هیبت و پیش آن افزوده می‌شود. چرا؟ آیا برد و باخت در عرصه‌ی رقابت‌های داخلی تا آن اندازه برای طرف‌های درگیر حیاتی است که مصلحت‌های ملی را واپس می‌زند؟ جواب منفی است، نمی‌توان پذیرفت که مسئله‌ی انتقال پست ریاست‌جمهوری از یک جمهوریخواه به یک دموکرات ولو به



قیمت یک شکست و بی اعتباری جهانی در چشم اصحاب دعوی یک مسئله‌ی غیر قابل گذشت و حیاتی است. ناگفته معلوم است که یک پای این قیل و قال‌ها رقابت بر سر تصرف قدرت است، ولی در شرایطی شبیه آنچه امروز در آمریکا پیش آمده است، این پای اساسی نیست. مسئله به‌جای بازیگری کشیده است و درست بعکس آنچه زلفا هرما چرا استنباط می‌شود دفاع از مصلحت‌های عمومی را مطرح کرده‌است.

مدعیان می‌گویند: ضعف موقع رئیس‌جمهوری را در این شرایط حساس بین المللی درک می‌کنیم و آن را غافل نیستیم - می‌دانیم وقتی نظرخواهیها برکاتش پرشتاب پشتیبانی مردم از سیاست‌های برون‌مرزی رئیس‌جمهوری شهادت می‌دهند، حریف جهانی در پوست نمی‌گنجد. خبرداریم که رئیس‌جمهوری در زور آزمائی با این حریف نیازمند پشتوانه‌ای قوی است، ولی زیان بزرگ‌تر و دردناک‌تر آن زمان ظاهر می‌شود که "نظام قانونی کشور بدست نگا هیا ن قانون منهدم شود." و این خطری است که اگر در میانه‌ی راه بر آن چاره‌ای نییندیشیم همه چیز را باخته‌ایم.

با "دنیا ی شرق" و با نظام‌های دست‌نشانده و وابسته در جهان سوم، بی‌نام و نشان از دموکراسی هم نیست. بحران سیاسی و فلج‌کننده‌ای که هم‌اکنون مجموعه‌ی سازمان‌های تصمیم‌گیرنده را به نوعی بلاتکلیفی و سردرگمی مبتلا کرده‌است به فهم این واقعیت کمک می‌کند: منتقدین کاخ سفید، بلااستثناء خواه درکنگره و خواه در وسایل ارتباط جمعی اعتراف می‌کنند که "بحران متأسفانه در یکی از حساس‌ترین شرائط بین‌المللی گریبانگیر رئیس‌جمهوری شده‌است." روزنامه‌ی پرنفوذ واشنگتن پست معتقد است که: "در این گیرودار تنها شوروی است که از کشش بحران سود می‌برد." دموکرات‌ها که ظاهراً "به‌مؤثرترین بیانه‌ها در مقابل بله با حریفان جمهوریخواه دست یافته‌اند کم‌کم نمی‌کنند که: "وضع ضعیف رئیس‌جمهوری در آستانه‌ی مذاکرات سران دوا بر قدرت به‌زیان آمریکا است." کارشناسان برجسته‌ی مسائل خارجی به صراحت می‌گویند: "کاهش اعتبار سیاسی آمریکا به شوروی‌ها فرصت می‌دهد تا در مواضع خود بیشتر با فشاری کنند." - با این همه هیچ نشانی از فرونشستن توفان

انتقال ده‌تاسی میلیون دلار منافع فروش اسلحه، درست است در کشوری که فقط عدم تعادل بودجه‌ای به صد میلیون دلار سالانه می‌رسد، بلحاظ رقم قابل ملاحظه نیست ولی مسئله‌ی اساسی خواه در ارتباط با یک سنت و خواه با صد میلیون دلار آن جا است که ارزش‌های "قانونی" شکسته‌شود. این را به هیچ قیمتی نمی‌توان و نباید تحمل کرد - رئیس‌جمهوری اگر چه خود اولین کسی است که پرده‌ها را از این نقل و انتقال غیر قانونی برداشته و رئیس‌شورای امنیت ملی را وادار به استعفا ساخت - و برجسته‌ترین عضو شورا "کلنل نورث" را از کارکنان رزده است و بر بی‌اطلاعی خود از آنچه در رخا رخ داده است اصرار می‌ورزد... ولی همین خود مسئله‌ی تازه‌ای را مطرح می‌کند. منتقدین می‌گویند: مصداق تمام معنای "عذرت‌ترازگناه" همین بیخبری است.

سنا تور "برد" رئیس اکثریت آئینده‌ی سنا معتقد است گذشته‌ها زمانه‌ی فروش اسلحه‌ها... بحث از رئیس‌جمهوری است که نمیداند در زیر زمین‌های کاخ سفید چه می‌گذرد.

یک سنا تور جمهوری خواه شرح می‌دهد که: "چطور با شنیدن این خبر از زبان رئیس‌جمهوری بیکه خورده و مبهوت شده‌است."

رئیس‌کمیته‌ی نظامی مجلس نمایندگان دوپا را در یک کفش می‌کنند که: "رئیس‌جمهوری چاره‌ای ندارد مگر آنکه به یک خانه‌تکانی اساسی در کاخ سفید تن دردهد."

از یکسو، کمیته‌ای مستقل با اختیارات تمام‌مور می‌شود تا "حدود وظایف شورای امنیت ملی را با زخا نی کند." و از سوی دیگر در پارلمان کمیته‌ای در پشت درهای بسته روزی گاه تا ده ساعت عالی‌ترین مراجع اجرائی و امنیتی را به توضیح و میدار دتا سرا نجا معلوم شود، کجا به حرم قانون تعدی شده و حوزوی رئیس‌جمهوری یعنی "کانون دفاع از قانون" در چه مواردی لنگ زده‌است؟

این درست است که خواه‌ناخواه "رقابت‌ها" نیز انگ خود را بر حوادث زده‌اند و می‌زنند ولی کاملاً محسوس است که کشش ما چرا در این زمینه‌ی خاص ناشی از سواسی است که: "تکند قانون را در محلی که بنا بر اصل مظهر قانون‌مندی است به بازی گرفته‌باشند."

درس واقعی برای ما تبعیدی‌ها، همین جا است. آن‌ها که در پشت چراغ‌های سبز و زرد و قرمز زیر لایه‌های انتظار رفسیبل شده‌اند، لااقل در کنایه‌ی رگود چشم‌ها را باز کنند و ورق‌های اینگونه‌ها را از زماندگاری و قدرت یک ملت چیست؟ فهم این مطلب دشوار نیست که وقتی مردمی حس می‌کنند "قانون حاکم بر زندگی است" - وقتی در مسیر حوادث و واقعات باور میکنند در چشم قانون زیر و بالا می‌نشیند و اگر لازم آمد رئیس‌جمهوری و سلطان و صدراعظم را نیز از تخت و کرسی به‌زیر می‌کشد - در کم‌و‌زیاده‌های زندگی بخود نمی‌پیچند - دیوانگی نمی‌کنند -

# فرهنگ ایران

محمد جعفر محتجوب

# اختر کاویان - درفش کاویانی

شا بهیج ایرانی با سواد نباشد که نامی از درفش کاویانی یا "اختر کاویان" نشنیده و دست کم اطلاع نداشته باشد که این درفش روزی از من پیروزی ایرانیا و نشانه ای خجسته و ظریف بخش در جنگ های ایشان بوده است. پیش از آن که وارد بحث درباره سرگذشت جالب توجه و عبرت انگیز این درفش شویم باید یادآوری کنیم که در زبان فارسی واژه های بسیار وجود دارد که تمام آن ها به معنی درفش است، بعضی از آن ها از عربی و حتی از ترکی گرفته شده ولی همه آن ها به معنی علم و نشان است. از این گونه لغت ها است: علم، رایب، لَو، درفش، اختر، بیرق و علامت.



اما کلمه پرچم که فقط در این اواخر، یعنی در دوران پادشاهی پهلوی دوم و پس از شهریور ۲۰ به معنی درفش و علم انتخاب و رایج شد، در اصل به معنی دنباله دم نوعی گاو وحشی است که "ملا" در سرزمین های بلند تثبت زندگی می کند و آن را غُغَا و (کُزگا و= کسا و ابریشم، چون کبزه معنی ابریشم است) خوانند. این گاو موهای بسیار معنی درخشان را در دودر آخرین بخش دم وی موها بسیار ریز پشت و زیبا و درخشان می شود و به صورت ساق زینتی که امروز به اسم منگوله آن را به پورده ها می آویزند درمی آید و در حقیقت منگوله چیزی است ابریشمین و مصنوعی که به تقلید از دم غُغَا ساخته شده است. این دنباله را که پرچم نام است ترکمانان و مغولان خجسته و مبارک می پنداشتند و این گاو را فقط برای به دست آوردن پرچمش شکار می کردند پس آن را به نشان شگون و به آرزوی پیروزی به گلوگا هنیزه یا به بالای چوب یا نیزه ای که علم را بدان بسته بودند می آویختند. در ادب فارسی، تا عصر قاجار، پرچم جز به این معنی به کار نرفته و جزئی از زینت های درفش و علم بوده است و معنی آن به فارسی امروز "منگوله" علم است. منتهی منگوله ای طبیعی و حیوانی، نه ساخته دست آدمی.

گویا نخست بار شاه دروان کسروی نام نشریه ما هانسه خود را "پرچم" نهاد و آن را به معنی علم و رایب و بیرق و درفش گرفت و آن پس پرچم جان نشین تمام کلمات دیگری شد که واقعا "بدین معنی بودند. شناخته ترین منتهی از تاریخ و ادب ایران، کسه اطلاعاتی درباره درفش کاویان در بردارد، بنا به معمول شاهنامه گران قدر فردوسی است. حکیم طوس در شرح داستان کاوه آهنگر گوید که ضحاک از هجده پسر کاوه هفده تن آن ها را کشته بود و می خواست واپسین پسر او را نیز بکشد و مغزش را خوراک ماران شاه خود سازد. کاوه از این بی رحمی فغان و فریاد برآورد:

هم آنکه یکایک ز درگاه شاه برآمد خروشیدن دادخواه ستمدیده رایبش او خواندند بر نامدارانش نشانند بدو گفست بهتر به روی دژم کهرگویی تا از که دیدی ستم خروشید وز دست بر سر شاه که شاه نامم کاوه دادخواه بسده دامن، آمدستم دوان همی نالم از توبه رنج روان اگر داد دادن بود کفار تو بیفتزید ای شاه مقدر تو ز تو برمن آمدستم بیشتر زنی بردلم هر زمان بیشتر ستم گرننداری تو برمن روا بفرزند من دست بردن چرا مرا بود هزده پسر درجهان ازینان یکی مانده است این زمان ببخشای برمن یکی درنگس که سوزان شود هر زمانم جگر جوانی نماندست و فرزند نیست به گیتی جو فرزند بیوند نیست ستم رامیان و کرانه بود همیودن ستم را بهانه بود یکی بی زیان مرد آهنگر ز شاه آتش آید همی بر سرم پیش از آن که کاوه در دربار ضحاک به دادخواهی برخیزد ضحاک گفته بود تا محضری (= استشهادهای) بسا زنیست و بزرگان کشور ما و تصدیق کنند که ضحاک پادشاهی دادگر

ورعیت پرور است، بزرگان از بیم دم برنیا ورده و آن محضرا اما کرده بودند. ضحاک چون دادخواهی کاوه را بشنید بفرمود تا او پسین فرزندش را بدودا دهند. آن گاه از او خواستند که و نیز آن محضرا گواهی کند. جو برخواند کاره همه محضرش سبک سوی پیران آن کشورش خروشید کای بایمردان دیو بریده دل از ترس گیهان خدیو همه سوی دوزخ نهادند روی سپردید دلها به گفتار او نباشم بدین محضر اندرگوا نه هرگز برانندیشم از یادها خروشید و برجست لرزان زجای بسدردید و بسپرد محضره پای گرنامه فرزند در پیش او از ایوان برون شد و روشن به کوی چون کاوه با دلیری تمام محضرا شاه را درید و زیر پا لگد مال کرد، خروشان و جوشان به کوی و با زار در آمد و مردم را به سوی داد و قیام برضد مرد ستمگرا خواند. وزان جرم کا هنگران پشت پای بیوشند هنگام زخم درای همان کاوه آن بر سر نیزه کرد همانکه ز بازار برخاست کرد خروشان همی رفت نیزه بدست که ای نامداران یزدان برست کسی کو هوای فریدون کند سر از بند ضحاک برون کند بدان بی بهان ساز واریوست پدید آمد و ای دشمن زدوست همی رفت پیش اندرون سر زد کرد سپاهی برو انجمن شدنه خرد جو آن پوست بر نیزه برید کی به نیکی یکی اختر افکند پی بیار است آنرا به دیبای روم زگوهر بر روی یک روز ز سر بوم بزد بر سر خویش چون گردم آه یکی فال قرخ پی افکند شاه فروهشت از سرخ و زرد و بنفش همی خواندش کاویانی درفش از انبیس هر آنکس که گرفت گاه بشاهی بر سر نهادی کلاه بر آن بی بها جرم آهنگران بر آویختی تو بنو گوهرا ز دیبای پر مایه و پیران بر آن گونه گشت اختر کاویان که اندر شب تیره خروشید بود جهانرا از دل پرامید بود



داستان قیام کاوه و فریدون و در بند کردن ضحاک را به تفصیل با دیدرگفتاری دیگر یاد کرد. این جا سخن از درفش کاویانی است. روایت های منابع دیگر نیز کم و بیش با شاهنامه تطبیق می کنند و اختلاف در جزئیات است. از مورخان قدیم دوران اسلامی طبری و ابوریحان نیز از این داستان و این درفش سخن گفته اند. بعضی از آن ها در شرح جنس درفش و طول و عرض و میزان گوهر و مروارید آن مبالغه کرده اند. طبری گوید این علم از پوست شیر بود و شاهان ایران ز رودیبا بر آن پوشانیدند و آن را جزدرگا رهای بزرگ بر نمی افراشتند. درجسای دیگر گوید این علم از پوست پلنگ بود یعنی هشت و طول دوازده ذراع (= ازمج دست تا آرنج). ابوریحان در آثار الباقیه می نویسد این علم از پوست خرس بود و بعضی گویند از پوست شیر... اما روایت فردوسی کسه گوید کاوه "بدان بی بهان ساز واریوست" دوستان را از دشمنان جدا کرد، و جای دیگری که آن را "بی بها جرم آهنگران" می خوانند از همه معقول تر می نماید چه اگر این درفش ساخته کاوه باشد، مرد آهنگر در آن گیرودار دادخواهی پوست شیر و پلنگ و خرس از کجا می آورد؟ منتهی کسانی که نمانده اند قدر اراج این درفش نتیجه همتی است که در اندگان آن نشان داده اند نه جنس علم، کوشیده اند تا آن را از نظر مادی هر چه گران بها تر و نامود کنند.

دا نشمندان صفت این درفش، یعنی کلمه کاویان را صفت نسبی گرفته و آن را منسوب به کاوه دانسته و همسان داستان را که در شاهنامه و بیساری مراجع دیگر یاد شده

است دلیل آن دانسته اند. اما در میان دانشمندان آرتور کریستن سن (دانمارکی) با این نظر مخالف است و گوید "این داستان از معنی غلط کاویان پدید آمده و معنی صحیح درفش کاویانی درفش شاه است." در حقیقت کریستن سن ترکیب درفش کاویانی را مترادف درفش کاویانی می خواندند نه کاویانی. ظاهرا یکی از علل این برداشت کریستن سن آن است که در ضمن سرگذشت فریدون در اوستا، به کاوه و قیام او اشاره شده است و از سوی دیگر فرزندان و نوادگان کاوه، مانند قبا دوقارن و گودرز و گیو و بیژن و بیساری دیگر از پهلوانان حماسی ایران در حقیقت از شاهان دکانا شکانی هستند.

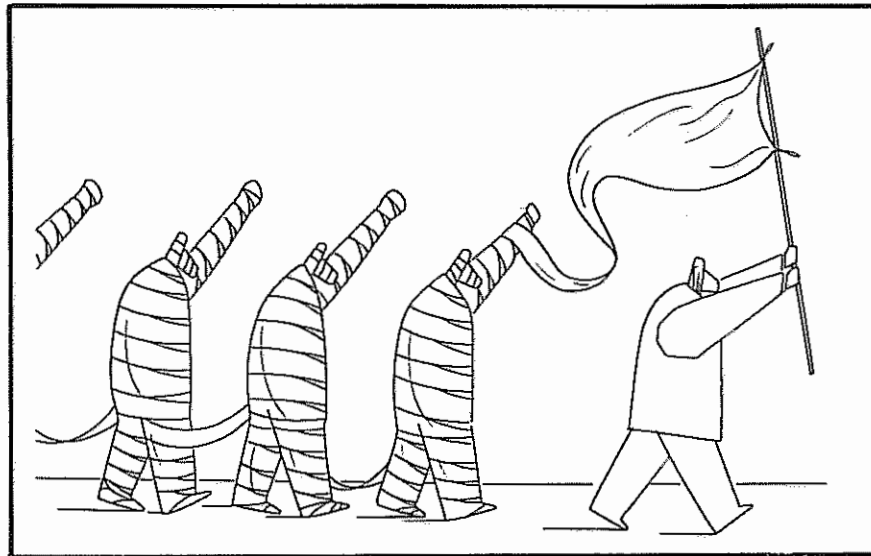
چندتن از مورخان ایران و عرب این درفش را بصورتی که در جنگ قاصدیه جنگ عرب افتاد توصیف کرده اند بنا بر قول طبری این درفش که از پوست پلنگ بود هشتاد و شش عرض و دوازده ارتفاع داشت. بلعمی گوید: ایرانیا در هر جنگ که این درفش را در پیش روی داشتند مظفر میشدند و گوهری بر جوار هر آن درفش می افزودند چندانکه این درفش غرق زروسیم و گوهرو مروارید شده بود. توصیف مسعودی نیز از این درفش شبیه طبری است جز اینکه گوید آنرا بر چوبها می نصب کرده بودند که یکی بدیگری می پیوست. در عبارات دیگر گوید این علم پوشیده از باقوت و مروارید و گوهر های گوناگون بود. شما لیبسی حکایت می کنند که پادشاهان درفش کاویان را موجب کایا بی خویش میشمردند و در تزیین آن بجوار هر قیمتی با یکدیگر هم چشمی می کردند و کمال جهدا در زیور بستن آن می نمودند چنانکه پس از مدتی در یکتای جهان و شاهکار قرون و اعجاب عجایب روزگار شد.



این درفش را پیشا پیش سپاه می بردند و جز فرمانده کسل سپاه کسی را شایسته نگه داری آن نمی دانستند. پس از آنکه جنگ بقیروزی خاتمه می گرفت پادشاه درفش را بگنجوری که ما مورثا هدرای آن بود می سپرد، و وجود واقعی و تاریخی درفش کاویان در جنگ ایران با اعراب مسلمان و افتادن آن به دست اعراب مسلمان و داستان حمل آن به مدینه و کندن گوهرهای آن و پیش کشیدن میان مسلمانان آن آخرین خبر تاریخی این درفش ایرانی است. درباره این موضوع و کیفیت آن، و نیز غرقا بی که در باره او با آن کرده اند سخن خواهیم گفت. اما اکنون ببینیم این درفش چه شکلی داشته است؟ خوشبختانه دو شکل از صورت درفش کاویانی که در زمان با شوکت هخامنشیان و ساسانیان همیشه در پیش لشکر ایران کشیده می شد در آثار تاریخ مانده به طوریکه امروز قریب به تحقیق شکل اصلی درفش کاویانی بر ما واضح و روشن است. یکی از آن تصاویرها شکلی است که در دروی موزائیکی دیده می شود که به سال ۱۸۲۱ مسیحی در جزو حفاریات پومپئی (شهر قدیم ایتالی که در سال ۷۹ بواسطه آتش فشانگی که وزو بکلی در زیر سنگ و خاکستر پنهان گردید) بدست آمده است. این موزائیک چنانکه ایسوس نشان می دهد در این جنگ بود که اسکندر در ریبوش آخرین پادشاه هخامنشی را شکست داد. سمت چپ این تخته سنگ صورت اسکندر را کشیده اند که در میان سپاه خویش سوار ایستاده است. طرف راست روبروی اسکندر ریوش پادشاه ایران روی گردونه جنگی برپاست. در عقب ریوش سوار بیبرق در دست داردمتاف سفانه مخصوصا "بهمن قسمت موزائیک آسیبی رسیده است که درست سنگ های بیبرق هویدا نیست ولی با وجود این، قسمت بالائی خود بیبرق و نوک نیزه ای که بیبرق بدان وصل است و نیز قسمتی از ریشه های که برای زینت بدان آویخته بودند خوب نمایان است. شهر پومپئی در سال ۷۹ مسیحی زیر خاکستر آتش فشان وزو پنهان گشت، پس با پست ظاهر آن این تخته سنگ خاتم کاری مدتی قبل از این تاریخ ساخته شده با شد و گمان می رود که تاریخ آن تقریبا "مقارن با میلاد مسیح باشد. شکل دیگری هم که تقریبا "از همان عصر به یادگار مانده است با تصویر درفش کاویانی در موزائیک شیا هتھی تمام دارد. این شکل دوم عبارت است از سکه های یک سلسله از زمان اسکندر که در فارس نفوذی پیدا کرده و تا زمان اشکانیان حکمرانی می کردند. نفوذ و استقلال این سلسله به اندازه ای بوده که به نام خود می زدند، روی سکه فقط سر پادشاه را نشان می دهد. در پشت سکه آتشکده ای است که پادشاه در مقابل آن نماز

# شکست در مأموریت

## نقدی بر کتاب مأموریت در تهران از ژنرال رابرت هویزر



اگر این کتاب را که بررسی از سیاست آمریکا در ایران در آخرین روزهای حکومت شاه است، با شکست طرح پرزیدنت ریگان که جزئیاتش روز به روز بیشتر برملا میشود، مقایسه کنیم زهر دویه یک نتیجه می‌رسیم: که ما مأموریت ژنرال هویزر و سرهنگ مک فارلین هر دویه یک دلیل واحد شکست خورد - و آن صدور دستور العمل از واشنگتن بدون داشتن اندک شناختی از وضعیت محلی است.

ژنرال هویزر، در این کتاب با جلب توجه و مهم، بررسی روشن و در عین حال زنده و سرباز ما با نه‌ای از یک ماهه مأموریت خود در تهران - از ۱۴ دی تا ۱۳ بهمن ۱۳۵۷ - بدست می‌دهد. ما مأموریت او بسی ساده است، او که با بیشتر سران عالی‌رتبه ارتش ایران دوست و همکار قدیمی است، با یحیی‌پاشا و آنرا زنده، تا زمانی که بر سر قدرت است، جلب کند و در صورت عزیمت شاه از ایران، آنان را به پشتیبانی از نخست‌وزیر شاپور بختیار، رویا کسی دیگر از

میان خودشان، وادارد. هنگامی که هویزر وارد تهران می‌شود درمی‌یابد که سران ارتش دربار که کودتا هیچ طرح و نظری ندارند، اما در ۲۷ دی ماه به واشنگتن گزارش می‌دهند که نیروهای مسلح ایران در اثر سایر کوششهای گسترده اوچنان متحد شده اند که می‌توانند در عرض یک هفته کودتا را سازمان دهند، اما این عمل انجام نمی‌شود چرا که پس از عزیمت شاه که قدرت کل بود، چنان روحیه خود را باخته بودند که نمایش نیرومند قدرت مردم در خیابان‌های تهران اراده دست زدن به هر نوع اقدامی را از آنان گرفته بود. و ژنرال از این با بت سخت‌تاء سف می‌خورد. ژنرال هویزر طبق دستورهای پنتاگون و کاخ سفید عمل می‌کرد، و روش می‌سازد که

ستاد مشترک بر آن بودند که چنانچه ما مأموریتی هشیا را نه نیست. ژنرال هویزر که هنگام تظاهرات مردم علیه او در تهران بود، شجاعانه ما مأموریت خود را تحمل کرد. اما شدت جهل او در باره کشوری که با رهسازان را دیده بود و ادعای شناختش را داشت، نفس را از تعجب در سینه حبس می‌کند. در حالی که سرسختی آیت‌الله و پیروانش را به چشم می‌دید، با زنگمان می‌کرد که با پول می‌توان هر کاری در ایران کرد. و در عین حال یقین داشت که شوروی سرخ همه شورش‌های شاه را در دست دارد و تصور می‌کرد که حکومت ایران، بعد از تبدیل به جمهوری اسلامی، مسلماً "از اردوگاه کمونیسم سر برخواهد آورد. این اشتباه محاسبات ریخی او از اشتباه دیگری آب می‌خورد: که اسلام هیچ نیروی مردمی در ایران ندارد (۰۰۰)

اکنون میست لندن - ۸ دسامبر



**راديو ايران ساعت‌های پخش برنامه**

**برنامه اول**  
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه (۱۷۵۰ فرکانس) ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه مدیف های ۲۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۲۵۰ کیلوهرتز).

**برنامه دوم**  
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه (۱۵۶۵ فرکانس) ۱۹ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه مدیف های ۲۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۲۵۰ کیلوهرتز).

آیت‌الله خمینی به ایران، از او پرسیدند که آیا حاضر است برای راه اندازی یک کودتای نظمی به ایران بازگردد. هویزر که گمان می‌کرد برای تسخیر یک کشور آلوده‌ها دخالتی نداشته باشد، با این پیشنهاد نظمی عمده نیست، با این پیشنهاد موافقت کرد. حال آنکه چنین امری در ایران آن روز غیر ممکن بود. اما هویزر برای انجام این کار بودجه‌ای نامحدودی خواست و به خدمات ده ژنرال دست چینی شده آمریکا ۱۰ هزار تن از بهترین نفرات آمریکا بی‌نیاز داشت (چرا که او به ایرانیان اعتماد داشت) از این‌ها گذشته و خواه ستارچما بت یک جا نبه ملی بود. کسان دیگری که در این جلسه شرکت داشتند یعنی زبکینو برژینسکی و رئیس

چگونه ویلیام سولویان، سفیر آمریکا در ایران که دستورها را خود را از وزارت خارجه یا بخشی از آن می‌گیرد، سیاست بکلی متفاتی را پی گرفته است و ما مأموریت هویزر را احقا نویی فایده می‌شمارد، چرا که سفیر خوب می‌دانند که شاه قدرت هرگونه ابتکار او را می‌داند و از سران ارتش خود سلب کرده است. این که هم‌سفیر و هم ژنرال با وجود روابط تیره‌ای که دارند تا پایان کار احترام یکدیگر را حفظ می‌کنند، نشان دهنده اعتبار هر دو است. گرچه سران ارتش ایران گرفتار زلزله و تذبذب بودند، اما واشنگتن نیز، از این خصلت برکنار نبود. تا آنکه روز بیست و دوم بهمن، هفته‌ای پس از آنکه ژنرال هویزر از تهران رفت و با زده روز پس از آن زگشت

# اخترکاوایان -

## درفش کاویانی

میکنند. در عقب این آشکده شکلی دیده میشود که از زهر حیث هم شبیه به بیریق ایران در موزا شیک پومیستی در باره جنگ ایسوس است و هم بدرفش کاویانی که فردوسی وصف کرده است همانندی دارد و نیز آن اختری که فریدون با جوا هرزینت داده و بر روی چرم پاره بیریق نصب کرده بود است بطور واضح نمایان است چنانکه از تصویب بخوبی پیدا است.

از توافق این سه ماهه خذ یعنی خاتمکاری پومیستی و سکه‌ها و وصف شاهنا مه که از منابع بسیار قدیم در دست است درست معلوم میشود که درفش مزبور عبارت بوده از قطعه چرم پاره مربعی که بر بالای نیزه‌ای نصب شده و نوک نیزه از پشت آن از سمت بالا پیدا بوده و بر روی چرم که آراسته به حریر و گوهر بوده شکل ستاره‌ای بوده مرکب از چهار ریزه و در مرکز آن دایره کوچکی و نیز در بالای آن دایره‌ای کوچک که به یقین همان است که فردوسی از آن به اخترکاویان تعبیر میکند. از سمت یا تیس چرم، چهار ریشه برنگهای مختلف سرخ و زرد و بنفش آویخته بوده و نوک این ریشه‌ها به گوه‌ها آراسته بوده است.

درفش کاویان همواره نشانهای خجسته و فامین بیرونی ایرانیا ن بوده است. از همین روی است که ابن‌خلدون گوید: صورت طلسمی با اعدا دو علامت نجومی بر درفش کاویان دوخته شده بود. رفته رفته این گونه مطالب شکل افسانه‌های خود می‌گیرد و به شاخ و برگ‌های آن افزوده می‌شود. در بارها نقاط درباریه " اخترکاویان" چنین می‌خوانیم:

" نام علم آفریدون با شد آن از کاوه آهنگر بود و پادشاهان عجم بعد از شکست ضحاک آنرا بر خود شگون گرفته بودند و آن چرمی بود که کاوه آهنگر بوقت کسار کردن بر میان خود می‌بست. گویند حکیمی بوده است در

شده رستم فرخزاد در باره افتادن درفش کاویان به دست اعراب می‌نویسد: " در همین نبرد قادیسیه است که درفش کاویانی به دست عرب‌ها افتاد. آن درفش مقدس را که در جنگ‌های بزرگ و در روزهای سخت بیرون می‌آوردند در قادیسیه بر پشت پیل سفید کوه پیکری برافراشته بودند و به دست عربی از قبیل " نخع افتاد. از افتادن این درفش که همواره نشانه پیروزی‌های ایران و کویای سرفرازی‌های جنگ آوران آن در پهنه کارزار بود پشت رزم آوران شکست".

بنابر قول مسعودی در جنگ قادیسیه این درفش گرانبها بدست عربی موسوم به ضرابین الخطاب افتاد که آنرا به سی هزار دینار فروخت ولی قیمت واقعی آن یک میلیون و دویست هزار دینار بود. همین موه‌لف در کتاب دیگر خود گوید بهای آن درفش دو میلیون دینار بود.

شعالبی گوید که سعدبن ابی وقاص سردار عرب این درفش را به سارخرزان وجوا هرزینت کرد که خداوند نصیب مسلمانان کرده بود و فرود آنرا تا جوا و کمرها و طوق‌های گوهر نشان و چیزهای دیگر برداشته به خدمت امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب برد. عمر گفت آنرا گشوده پاره پاره نما بیندومیان مسلمانان قسمت کنند.

این بود سر نوشت غم انگیز درفش کاویانی یا اخترکاویان. بی‌مناسبت نیست که چند کلمه نیز در باره حادثه عبرت انگیز کشته شدن رستم فرخزاد سردار سپاه ایران در جنگ قادیسیه - از زبان استاد دپورداود - بسندین سرگذشت بیغزایم.

" سه روزی در پی نبردی سخت و خونین میان ایرانیان و عرب‌ها یا بود، در روز چهارم با دند و سوزانی و زینت گرفتن و ریگ سوزان بر روی ایرانیان می‌زدند چنانکه یکدیگر را ندیدند. عربها در مزبور خود بسا اینگونه گردید که آنرا شنا بودند و بیشتر تاب و توان داشتند. ایرانیان با اینکه در همه جنگ‌هایی که با آنان روی داده بود، بردبار و در سختی‌ها یا پایداری شناخته شده بودند در قادیسیه از تاب و توش بی‌برون رفتند. رستم فرخزاد بناچار به زیریای شتری به سایه پناه برد. عربی بنام هلال بن علقمه که دانست با آن شتر درم و دینار است شمشیر بزدوتنگ آن بار را برد، آن بار بر پشت رستم فرود آمد و پشت او بشکست، رستم از درد خود را در آب رود افکند، هلال دانست که او رستم است، او را از آب برگرفت و سرش را برید و بر سر نیزه کرد و با تنگ بر آورد، رستم را کشت. سپاه ایران چون سپهسالار خود را از دست داد، روی از بیکا برتافت.

علوم طلسمات بغایت ما هر، شکل صد درصدی بر آن نقش کرده بود بعضی گویند شکلی از سوختگی‌های آتش در آن چرم بهم رسیده بود که این خاصیت داشت، یعنی در هر جنگ که آن همراه بود البته فتح میشد.

رفته رفته بر طول و عرض این افسانه افزوده می‌شود. رضاقلی خان هدایت در فرهنگ " انجمن آرای ناصری" چنین آورده است:

" کاوه پادشاهی که صاحب علوم غریبه بود آشنا بسی گرفت. او بر نطنی از چرم شکل صد درصد برنگا شت و به کاوه سپرد و بدو گفت: این را علمی بسا زکاه هر که روبرو شوی غالب گردی و اگر زن یا دجمشیدت بیاید کنی کارها رونق خواهد گرفت. کاوه پسران خود قارن و قباد را به تحریک سپاهیان مأمور نمود و با گماشتگان ضحاک محاربه کرد و با سپاه بی‌امد و فریدون را آگاه کرد و سپس گریزی به ترکیب سرکا و برای او ساخت و خروج کردند و ضحاک را گرفتند و در جاها رکوه‌ها و نندگونسا رکزدند. فریدون استقرار یافت و کاوه را با سپاه به تسخیر قسطنطنیه فرستاد. وی مدت بیست سال به تسخیر بلاد پرداخت و حکومت شهر سپاهان خاصه وی گردید.

" بدین ترتیب تمام اثر پیروزی بخش درفش مربوط به آن " شکل صد درصد" ( طلسمی که در هر یک از طول و عرض خویش صدخا نه داشته است ) ظاهر " ظاهر " داشته شده است و تا این نقش بر آن درفش هست " با هر که روبه رو شوی البته غالب گردی".

اما در جنگ ایران و عرب شکست نصیب ایرانیان شد. با وجود چنین درفشی این شکست را چگونه می‌توان توجیه کرد. صاحب انجمن آرا راه حل این مشکل را یافته است:

" این درفش همیشه ما به فتح و ظفر برای شاه ایران بوده ... در روزگار خلافت عمر بن خطاب ابو عبیده ثقفی سردار عرب در محاربه با ایران و عرب کشته شد. سلمان فارسی آن راتاء شیرایت کاویانی دانست و حقیقت امر را اظهار کرد و استعانت از علی بن ابیطالب خواستند. او شکل صد درصد را عت سعد کشید و بر ریاست‌ها لای اسلام نصب کردند در این ایام عجم درفش کاویانی را که بجوا هرگز انبها مرصع بود با رستم فرخزاد بجنگ عرب فرستاده بودند. پس از سه روز جنگ متواتر لشکر عرب بر سپاه عجم غالب شد و درفش کاویانی نسبی را از با رسیان بگرفتند و در هنگام تقسیم غنا بم آن چرم مرصع را پاره پاره و با هل اسلام قسمت نمودند.

استاد دپورداود با درد و ریغ فراوان پس از شرح کشته

## نامه‌ها و نظرها



چاب نام با نسبی آریا مه‌ها و سوسه‌های جوانندگان کرامی منظر برای منعکس کردن نظرات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و هم‌راستی ارگان مرکزی نیست. مقارنت ملی ایران با مفاد همه این سوسه‌ها نیست. از نویسندگان نامه‌ها تقاضا می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاب خود را درآورند تا نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاب‌نامه‌ها می‌خواهیم که در آن‌ها نسبت به اشخاص و گروه‌ها هتک حرمت شود و با عفت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد. معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

## گزارشی از يك پناهنده

با بسته شدن مرزها بروی ایران‌نیسان گریخته از جهنم‌ملاها در اول اکتبر، راه برای رسیدن به شعبات سازمان ملل به خصوص برای کسانی که در کشور ترکیه به اقامت دارند مشکل گشته است. در کشور ترکیه به علت طولانی بودن زمان اقدام برای پناهنده‌گی از طریق سازمان ملل، اکثر ایرانیان مجبورند خود را به نحوی به کشورهای برسانند که این زمان کمی محدود باشد. بدیهی است با توجه به جو موجود فقط کشورهای همسایه می‌توانند این مشکل را حل نمایند و متأسفانه سفارت کشورهای همسایه ترکیه به جز یونان هیچ کدام پناهنده پذیر نیستند. به همین دلیل ایرانیان از طرق‌های مختلف (زمینی، دریایی) به طرف یونان سرازیر شدند. در ابتدا دولت یونان با توجه به تبلیغات‌های سیاسی و بشردوستانه برای خود، نهایت استغاده را از مسائل سیاسی روز بخصوص در مورد پناهندگان می‌برد. اما اخیراً با توجه به گسترش روابط با جمهوری اسلامی پناهندگان را شبانه توسط گروه‌های مسلح مرزی بیرون می‌رانند که در بین آن‌ها زن و بچه‌های زیادی به چشم می‌خورد که هم‌اکنون در ترکیه پسر می‌برند.

جا دارد تلاش یکی از هموطنان خود را برای رسیدن به یونان بدانید. حدود دو ماه قبل با هزاران مرد آرزو خود را به ترکیه رسانیدیم، هدف اصلی ما ماه تحصیل است و مطمئنم اگر تحت شرایطی تحصیل تمام شود به علت عشق زیاد به سرزمین و خدمت به مردم حتی یک روز هم در کشوری بماند نخواهیم ماند.

در اواخر آمدن آنچه در ایران خیلی مشهود بود رژیم روبه‌زوال خمینی بوده است و به نظر من باید آن را به حال خود گذاشت چون به علت اختلافات شدید بین خودشان فعلاً از درون می‌پوسد.

چون در ترکیه امید ندیدیم به سوی یونان براه افتادیم. ۲۵ اکتبر به سمت شهر مرزی ترکیه ادیرنه به اتفاق هفت نفر دیگر از هموطنانم براه افتادیم.

حدود ساعت ۹ شب در نزدیکی شهر ادیرنه از مسیر اصلی خارج شدیم و پس از طی چند کیلومتر مسافت خاک‌ریزها را دیدیم. ما را از ماشین بیاده کرده و حدود ۲۵ ساعتی نیز در سکوت شب به طرف خاک‌ریز یونان به راه پیمائی پرداختیم. ساعت ۱۱ شب به رودخانه مرزی رسیده و توسط قایق‌بانی

که از قبل تهیه شده بود با خاک یونان گذاشتیم تا صبح به طرف یکی از شهرهای مرزی یونان بپایه روی کردیم و زمانی که هوا روشن شد به شهر رسیدیم و در شهر به ایستگاه قطار رفته و منتظر شدیم تا توسط قطار خود را به آتن برسانیم. در همین ضمن پلیس یونان متوجه ما شد و ما هم مقصودمان را از آمدن به یونان برای پلیس با زگو کردیم.

آنجا ابتدا ما را به مقرشان بردند و پس از با زجویی‌های زیاد ما را سوآزمایش دیگری کردند و ما با امید اینکه دولت یونان توجه خاصی نسبت به پناهندگان ندارد همگی خوشحال بودیم تا اینکه متوجه شدیم می‌خواهند ما را تحویل ارتش مرزی بدهند. با زدن ابتدا فکر کردیم باید سلسله مراتب اداری را بگذرانند تا بتوانند شرایط پناهنده‌گی را درست نمایند ولی از نحوه سئوالات آنها دریا فحتم همه چیز برخلاف انتظار راست و آن‌ها تا شب ما را منتظر گذاشتند و بعد گفتند، ما شما را به طور موقت در یک دکانی اسکان می‌دهیم ولی برای اینکه محل مورد نظر شما سایی نشود مجبوریم چشمه‌ها و دست‌هایتان را ببندیم و ما هم تسلیم گفته‌های آنها شدیم و پس از آن سوار

کامیون ارتشی شده و حدود نیم ساعتی در حرکت بودیم و با ایستادن کامیون چشمه‌یمان را با زکردن دولی ما در اطراف پادگان‌های دیدیم و آنچه مشاهده می‌شد افراد مسلح در دورمان در یک جنگل سیاه

و تاریک، ابتدا از صحنه حاضر خوردم و آن‌ها خیلی سریع ما را به خط کرده و به دنیا نشان بر راه افتادیم تا اینکه به رودخانه آشنا شب قبل رسیدیم و از آنجا ما را توسط قایق پاروئی از خاک یونان دور کردند. ابتدا فکر کردیم در محلی که ما را پیاپی کرده‌اند خاک ترکیه است و تصمیم گرفتیم مجدداً به استانبول برگردیم تا بتوانیم زکسانی که بعد از

ما می‌خواهند به یونان بروند جلوگیری نکنیم. ما هر چه به طرف جلو و از طرف حرکت می‌کردیم به آب برمی‌خوردیم و چیزی نگذشت فهمیدیم که یونانی‌ها ما را در جزیره کوچکی ما بین مرزیونان - ترکیه پیاپی کرده‌اند و عبور از آنجا به علت سرمای زیاد و باران شدید و آب غیبر ممکن بود. به ناچار شب را در جزیره ممکن بود. هنگام صبح سربازان طرفین در مرزها نشان مستقر شدند ولی هیچ

توجهی به وضعیت ما نداشتند.

البته دیگر از یونانی‌ها انتظار کمک نداشتیم و مجبور شدیم زیر بارهای ترک کمک بگیریم ولی با آن‌ها توجهی به ما نشان نمی‌دادند. در هر جهت ۳ شبانه‌روز در همان جزیره با سرمای شدید و گرسنگی دست و پنجه نرم کردیم تا اینکه ۳ نفر از جمع از فرط گرسنگی و خستگی به حالت اغما درآمدند و ما جریان را به سربازهای ترک رساندیم و آن‌ها با قایق در شب چهارم به دادمان رسیدند. ابتدا به پاسگاه مرزی برده شدیم و سپس برای محاکمه رفتیم. البته هیچ کدام از ما بازبان ترکی آشنایی نداشتیم و حتی نتوانستیم کمترین دفاعی از خود بکنیم و رئیس دادگاه فقط از پرونده‌ای که توسط پاسگاه مرزی تهیه شده بود رأی صادر نمود و با لایحه محکوم به یک ماه زندان در ادیرنه شدیم. زمانی که وارد زندان شدیم جوجا ضربه‌های زیادی از افراد معتاد و قاچاقچی و قهقهه کش در آن جمع بودند از خود نیز متنفر شدیم. چون تمام امیدمان به جایی ختم شده حتی انتظارش را نداشتیم اما در همین زندان ایرانیان زیادی نیز بودند که در مسیر مرزیونان دستگیر شدند. عده‌ای حتی دو ماه در زندان بودند و هیچ‌کس بدان نمی‌رسید و پرونده‌ها اصلاً رسیدگی نمی‌شد.

در جمع چهل نفر ایرانی در بند، همه بیاد عظمت گذشته ایران بودیم، که هیچ کشوری نمی‌توانست اینگونه یک ایرانی را آنهم بدلیل سیاسی در زندان‌ها نگاهداری قایق‌چی‌ها و قهقهه کش‌ها فراموش کرده نگاه دارد. ولی هم‌اکنون حتی سفارت جمهوری اسلامی نیز هیچ مذاخه‌ای در این وضع نمی‌نماید و با این نوع مسائل بر خورد دیگری دارد.

در روی در و دیوارهای زندان نشانی از آوارگی، بی‌کسی و بی‌پشتیبانی ایرانیان به طور مشخص نقش بسته است. و به خصوص چشمه‌شعری افتاد که واقعاً تنم را لرزاند و با ورم شدت در دنیا در انزوائیم، کجاست سازمان ملل و کجاست حقوق بشر؟

بالاخره ۱۸ نوامبر ما را از زندان ادیرنه آزاد کردند و مستقیماً خودمان را به دوستانمان در استانبول رسانیدیم (البته تمامی پرونده دریا با نجی شعبه استانبول موجود است) و حال که آزاد شدیم فقط به یک چیز فکری کنیم و آن بازگشت عظمت ایران از زیر پرچم حکومت ملی است و امیدوارم روزی دولت‌های خارجی جو ابگوی این طرز رفتارشان نسبت به ایرانیان‌تی که تحت شرایط سخت به این کشورها پناهی آورند باشند.

استانبول ۱۹۸۶/۱۲/۳

نیما مهدوی



هم‌میهنان عزیز!

هر روز تلفن خیری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح نماز در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. شماره تلفن خیری از ۱۹ دسامبر ۸۶:

۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

## بازسازی يك

### اقتصاد ویران

بقیه از صفحه ۳

مؤسسه‌ها میزبان خرابی‌های جنگ را ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار تخمین زده‌اند که نباید دور از واقعیت باشد.

جنگ بر صنایع نفت، لطمه‌های سخت وارد آورده است. پناهنده‌ها، خاک‌روته سیستمات مادرانی آن، تقریباً "ویران شده و از کار افتاده است. پناهنده‌ها عظیم‌آبادان و مجتمع پتروشیمی آن در نخستین هفته‌های جنگ در آتش سوخت. پناهنده‌های تهران، اصفهان، تبریز، کرمانشاه و شیراز بارها بمباران شده‌اند و کم‌وبیش صدمه دیده‌اند. نتیجه آن که امروز ظرفیت پناهنده‌ها به نصف ظرفیت اسمی آن‌ها یعنی به ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار ریشک در روز کاهش یافته است. این رقم، به تقریب نمایانگر نصف نیازهای داخلی است.

نیروگاه‌ها، سد‌ها، بنا در کارخانه‌های فولاد، مجتمع‌های پتروشیمی، تاسیسات اتمی، جاده‌ها، پل‌ها، راه‌آهن، فرودگاه‌ها و مراکز مخابراتی نیز، به درجا تگونا گسون از جنگ آسیب دیده‌اند و هر کدام بخش‌های از ظرفیت خود را از دست داده‌اند.

افزون بر این، جنگ صدها قریه و روستا و شهرک را در نوار مرزی غرب کشور، با خاک یکسان کرده است و نزدیک به دو میلیون و پانصد هزار ایرانی را بی‌خانمان کرده، به شهرهای دورا زمزمز رانده است.

آنچه گفتیم تنها تصویری کوچک از فاجعه اقتصادی جنگ بود. فاجعه انسانی آن، بی‌گمان داستان دردناک‌تری است با پیامدهای دوررس تصورناپذیر. باری، با هر روزی که ما این جنگ بی‌فرجام، فهرست زیان‌ها و صدمه‌های انسانی آن، طولانی‌تر می‌شود ساخت و پرداخت و آینه ایران، با ادا ماهه حیات این رژیم ویران‌تر، دشوارتر.

آقای رئیس، من به درستی اعتقاد دارم که یک حکومت ملی و دموکراتیک بر خوردار از پشتیبانی اکثریت ایرانیان، می‌تواند با رنگین‌بازسازی ایران را بردوش کشد.

حکومت ملی در فراخوانی کارشناسان و مدیران مجرب ایرانی که در خارج کشور، به سربازان برتر و در بهره‌گیری از تجربیات ذی‌قیمت آن‌ها، باید نهایت کوشش را بورزد تا با یاری و همکاری کارشناسان و مدیران با صلاحیتی که اکنون در ایران به سر می‌برند بتوانند با رعمده مدیریت و اجرای طرح‌های بازسازی را برعهده گیرند.

حکومت ملی باید با تبعیض و فساد، بسا تمام نیرومبارزه کند و برنا مهربانی را جایگزین تصمیم‌های خلق‌الساعه سازد.

بهبود وضع زندگی روزمره هم‌میهنان ما که مدتی به این درازی، تحمل ناسامانی‌های گوناگون را کرده‌اند در این برنا مهربانی با پیدا ز ولویت خاصی برخوردار باشد. تنها در این هنگام است که مردم با دولت همدلی خواهند کرد و در اجرای برنامه‌های



فواد روحانی

# مصداق

## ونهضت ملی ایران

### در کشاکش چپ و راست

#### ابلاغ دستخط عزل در شرایط کودتا

به ترکیب فرمان اصل توجه شود معلوم می‌گردد که امضای از شاه گرفته و بعد متن فرمان را نوشته‌اند. زیرا فاصله سطر آخر با فواصل چهار سطر بالای آن فشرق فاشی دارد. تا ریخ روز صدور هم در محل خود گذاشته نشده و تا ریخ ماه سال که به خط کتابت است از تاریخ روز که به امضای شاه نوشته شده دور افتاده است. اما اصل فرمان نه در اختیار دکتر مصدق بود و نه بین مستندات دادستان تا دکتر مصدق بتواند آنرا ارائه دهد. وی در این خصوص گفت: "بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد که شاه در خطر بود دستخط را با همه نوشته‌جات مهم دولتی که در ضبط من و در طاقچه پهلوی تخت خوابم بود برداشتم در صندوق آهنی که در اتاق مجاور بود گذاشتم. در این صندوق در حدود سی هزار تومان اوراق قرضه، ملی کسه خود پیسرم خریدیم و در حدود سه هزار تومان پول و سه قطعه جواهر متعلق به دخترم که بمن سپرده بود و بعضی اوراق رسمی از قبیل سند مالکیت که به امانت نزد من بود داشتم همه بعنوان مال غارتی از زیرین رفتند."

### سک در نافذ بودن فرمان

والا دستخط ملوکانه را ارائه می‌دادم و تصدیق می‌کردید که متن دستخط بعد از توضیح نوشته شده و نویسنده سعی خود را به کار برده بود که متن را به امضا وصل کند. دستخط با لفظ برای کامل بودن گزارش من مباحثات داده شد. چون بدیهی است که موضوع تردید در اصلت فرمان با شروع محاکمه دکتر مصدق اصولاً منتفی گردید. ایراد دکتر مصدق نسبت به صورت ظاهر فرمان بخودی خود منتفی گردید. اما ایراد به نفوذ و تأثیر آن در ضمن جریان با زبیری و دادرس موربخت و استدلال له و علیه قرار گرفت و بلاخره در متن رای دادگاه با ذکر دلایل مردود خوانده شد. به این معنی که دادگاه اصل ۴۶ متمم قانون اساسی را که می‌گوید: "عزل و نصب وزرا به موجب فرمان هما یون پادشاه است" اینگونه تعبیر کرد که "شاه میتواند هر کسی را بخواد هدیه مقام وزارت منصوب بنما بدو هر کسی را بخواد هدا وزارت عزل بنما بد. اما در واقع دادگاه با این تشخیص مصدق در مورد نفوذ و تأثیر آن در ضمن جریان می‌بایست ثابت کند ثابت شده تلقی کرد و با این فتوا که هرگونه ظاهر نظر دربار به اصل مزبور "انحراف از دلالت الفاظ بر مفهوم متداول آنها" است در برابر روی بخت بست و موضوع را تا تمام گذاشت."

تعبیر دکتر مصدق از اصل مزبور این بود که مستفاد از مجموع مقررات قانون اساسی تشریفات بودن این اصل است، و بر این نکته تکیه می‌کرد که اصل مزبور می‌گوید عزل و نصب وزرا "بموجب فرمان" پادشاه است و نه پادشاه یعنی عزل و نصب هر دو از جانب مجلس عنوان می‌شود و با صدور فرمان پادشاه تحقق می‌یابد. اصولاً در رژیم دموکراسی ترتیب جزاین نمی‌تواند نبود. چون کسی که به نخست وزیر منصوب می‌شود باید در جزئیات است که رای اکثریت است یا شخصی است که اکثریت مزبور (نمایندگان ملت) به او رای تمایل داده اند و در هیچ یک از این دو مورد تشخیص صلاحیت شخص برای انتصاب به نخست وزیر یا پادشاه نیست. بلکه نقش پادشاه مشتمل آنچه در مورد اجرای قوانین مصوب مجلسین مقرر است (اصل ۴۹) منحصراً توشیح یا صدور فرمان تشریفات است.

دکتر مصدق اظهار می‌نمود: "روشن است که در رژیم مشروطه و طبق قانون اساسی مقامی که می‌تواند وزرا را منصوب یا معزول کند فقط قوه مقننه و مجلس شورای ملی است بنا بر این اصل ۴۶ متمم قانون اساسی اینست که وقتی وزیر از طرف مجلس شورای ملی بوسیله رای اعتماد یا به وسیله رای عدم اعتماد معزول شدند شاه که عنوان رئیس مملکت را دارد طبق رای مجلس فرمان نصب یا عزل وزرا را صادر می‌نماید. وی باید کرد که این مطلب یعنی تشریفات بودن فرمان عزل و نصب با توجه به اصل ۴۹ واضح می‌گردد که می‌گوید: "مدور فرمان و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید."

دکتر مصدق در توضیح نظر خود مثالی آورد به این مضمون که عقداً زواج یک مرد و یک زن البته بوسیله سند رسمی محرمی می‌شود. اما صدور سند رسمی یک عمل تشریفات است که فقط به توافقی که قبلاً بین طرفین حاصل شده صورت

دکتر مصدق در برابر برهمه آنها مات شخصاً دفاع کرد و در توجیه عمل و توضیح هدف اساسی حکومت خود از هیچ نکته فروگذار ننمود. برای ادای حق مطلب با رها بسا وجود تذکرات مکرر رئیس دادگاه و دادستان از محدود و وقایع ۲۵ تا ۲۸ مرداد فرا تر رفت. قسمتی از اظهاراتش مربوط به موضوعها می‌بود که در کیفرخواست ذکر نشده ولی دادستان آنها را بمنظور تقویت آنها مات اصلی در توضیحات شفا می‌خود گنجانده بود. رئیس دادگاه چندین بار دکتر مصدق را از ورود در اینگونه مباحث منع کرد و تا کیست نمود که مطالبی که خارج از موضوع کیفرخواست باشد در قضاوت دادگاه تأثیر نخواهد داشت. اما دکتر مصدق اظهار نمود که مجبور است در طرف آن مطالب نیز توضیحاتی بدهد چون مردم دربار به آنها قضاوت خواهند کرد. ما بدو با اینگونه مطالب فرعی فهرست و آرا را می‌کنیم و بعد به شرح دفاعیات در برابر مندرجات کیفرخواست می‌پردازیم.

۱ - دکتر مصدق با رای آنها مات مربوط به سه زمان مظفرالدین شاه را که دادستان عنوان کرده ولی متکی به هیچ گونه دلیل نبود بی اساسی خواند و رد کرد.

۲ - دادستان شرحی در برابر ایراد به دکتر مصدق در موضوع نشر اسکناس بدون افشای آن اظهار کرده بود. دکتر مصدق گفت دولت پس از مشورت با دکتر شاخت و کارشناس اقتصادی سازمان ملل اجازه نشر اسکناس اضافی بمبلغ ۳۲۰۰ میلیون ریال داده بود که به مصرف امور توسلیدی رسید. استناد این اقدام نیز از آن جهت بود که مخالفین دولت تبلیغاتی برخلاف واقع نکرند تا پول مملکت تنزل نکند.

۳ - دکتر مصدق اظهارات دادستان را در برابر اینکه او می‌باید هنگفتی از خزانه ملت برای مسافرت‌ها و غیره صرف کرده است با لحن تحقیر آمیز رد کرد و گفت آنچه برای تأمین هزینه مسافرت هیئت‌های نمایندگان ایران به آمریکا و لاهه و حق الوکاله پرفسور رولن پرداخت شده بود می‌باید معقول و عادی بوده است که بحث دربار به آن مورد نداد.

۴ - دادستان مطالبی در خصوص توقیف افراد دورزنانه‌ها در زمان دکتر مصدق گفته بود. دکتر مصدق توقیف روزنامه‌ها را بکلی تکذیب کرد و خواست دربار به با زندان افسراد صحبت کند ولی رئیس دادگاه سخن او را قطع کرد و نگذاشت موضوع تعقیب شود.

۵ - رئیس دادگاه حتی وقتی دکتر مصدق در مورد عدم اطاعت از فرمان عزل خواست سابق موضوع عزل نخست وزیر را شرح دهد گفت این مطلب مطرح نیست بلکه آنچه شما باید ثابت کنید اینست که عملی که واقع شده جسم نبوده است. اما دکتر مصدق ضمن آخرین دفاع خود بیه این موضوع نیز اشاره کرد.

۶ - دکتر مصدق خواست راجع به سوابق خدمت خود و نیات خیرخواهانه‌اش نسبت به شاه و فرستادن قرآن نزد شاه یا سوگند وفاداری به او و به قانون اساسی و بناداشتن قدر رئیس جمهور شدن صحبت کند ولی رئیس دادگاه اجازه نداد.

اینکه به شرح دفاعیات دکتر مصدق در برابر هر یک از موارد اتهام می‌پردازیم.

### عدم تمکین از فرمان عزل

تردید در باره اصلت فرمان

اولین پاسخ دکتر مصدق به این سؤال که چرا به فرمان شاه ترتیب اثر ندادیم بود این بود که نسبت به اصلت آن شک داشت. وی در بیان علت این تردید گفت تا ریخ امضای فرمان ۲۲ مرداد نبود اما دوروز بعد از آن تا ریخ یعنی بعد از ظهر روز ۲۴ مرداد کفیل دربار (ابوالقاسم امینی) با اوراق تکذیب کرد و مطالبی را از جانب شاه مطرح نمود بی آنکه دربار به فرمان عزل او چیزی بگوید. همچنین طرز ابلاغ فرمان عادی نبود زیرا بجای آنکه طبق جریان عادی و معمول ابلاغ شود در شرایط کودتا یعنی پس از دستگیری دو وزیر و بعضی اوزار و کفیل در ساعت ۱ بعد از نصف شب ۲۵/۲۴ مرداد هنگامی که وقت و آمدید جلالت حکومت نظامی ممنوع بود به وسیله فرماندهان ارتش و امنیتی همراه بسا قوای نظامی به خانه‌ها آورده شد. نکته دیگری که دکتر مصدق آن را بعنوان دلیل بر تصور اصرار نبودن فرمان ذکر کرد این بود که گفت یک روز که ضمن مذاکره با شاه چنین اظهار نظر کرد که نفی حق انحلال مجلسین به شاه از طرف مجلس مؤسسان مصلحت نبوده چون ممکن است اعمال آن حق منظوری برای شاه ایجاد کند شاه گفته بود من به شما اطمینان می‌دهم هر جا که کاری برخلاف مصالح مملکت یا افکار عمومی باشد تسلیم نشوم و از حقوق ملت ایران دفاع نمایم. بنا بر این او با ورنمی‌کرد که شاه دستخطی بر عزل دولتی که در حال مبارزه با یک شرکت خارجی برای احقاق حق ایران است صادر کند و با این عمل آبی به آتش نهضت ملی ایران بریزد و به این جهت فرمان را با نظرشک و تردید تلقی کرد. دکتر مصدق اضافه کرد که اگر شاه دستخط عزل را بطور متعارف و عادی به من ابلاغ می‌کرد (یعنی به وسیله کفیل وزارت دربار) و نه یک ساعت بعد از نصف شب توسط یک عده زافسوران گارد سلطنتی که نظر کودتا داشتند فوراً کنا ره جوئی می‌کرد. اما با شرحی که گفته شد من در اصلت فرمان تردید کردم. بلاخره نکته دیگری نیز که دکتر مصدق آنرا دلیل بر عدم اصلت فرمان دانست ترکیب صورت ظاهر فرمان بود. به این معنی که ظاهر هر سند دلالت می‌کرد بر اینکه دستخط یا اثری میلی و رضای نهفته نشده یا اول از شاه امضا گرفته و بعد می‌نویسند. یعنی جعل کرده‌اند. اما از آنجا که دکتر مصدق در صحت امضای شاه تردید نداشت قائل به جعل معنوی (و نه مادی) شد و فرقی بین آن دو را اینگونه شرح داد که جعل مادی آنست که سندی به خط و امضای کسی بسا زندولی جعل معنوی اینست که در امضای سند تردید نباشد. اما در متن آن توزیری که بر بنده یعنی نیتی به امضا کننده نسبت دهند که امضا کننده آنرا نداشت باشد. بعد گفت حال اگر

قانونی می‌دهد نه اینکه توافق مزبور را خود به وجود آورد. همچنین ضمن توضیح نظر خود اظهار کرد که این موضوع در مجلس هفدهم هم مطرح شد و در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۳۱ مجلس به یک هیئت هشت نفری از نمایندگان ماه موربخت دادگاه تا به اختتام موجود بین نخست وزیر و دربار در این موضوع را بررسی کنند و نظریات خود را به مجلس گزارش دهند. هیئت مزبور پس از استحضار از مطالب دکتر مصدق و مذاکره با شاه گزارشی تنظیم و در تاریخ ۲۱ اسفند در جلسه مجلس قرائت نمود. به این مضمون که

بین طرفین اختلافی وجود ندارد و شاه علاقه کامل خود را به رعایت اصول قانون اساسی تصریح می‌کند. همچنین علاقه و احترام کامل نخست وزیر نسبت به مقام سلطنت و شخص شاه ابداً محل تردید نیست و چنین نتیجه گرفت که اداره و مسئولیت امور مملکتی اعم از کشوری و لشگری از شئون مقام شاه می‌باشد و سلطنت نبوده و حقوق هیئت دولت و وزیران است. هیئت از مجلس تقاضای تأیید این گزارش را نمود ولی مخالفان دولت نگذاشتند این گزارش در مجلس تصویب شود. (۱)

دکتر مصدق در نتیجه گیری از نظر خود اظهار می‌کرد که در این دستخط اگر اصلت هم داشت و او را در مقابل مجلسین مسئول می‌کرد چونکه بر طبق اصل ۴۶ متمم قانون اساسی "وزرا نمی‌توانند احکام شفا می‌یاکتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند" وی می‌گفت، من غیراً وظایف نخست وزیر و وظایف دیگری همدا شتم که می‌بایست انجام دهم و آن بر طبق قانون اختیارات مصوب ۲۰ مرداد ماه ۲۵ دیماه ۱۳۳۱ تنظیم لوایح قانونی بود. بنا بر این او چنین استدلال می‌کرد: "اینجا نب تا ۲۰ دیماه ۱۳۳۲ که اکنون مدتی هم باقی است تا موعد آن منتهی شود قانون نخست وزیر و مجلس هم اگر در نتیجه رفتار من منحل نشده بود تشکیل جلسه می‌دادند می‌توانست بواسطه رای عدم اعتماد دولت را ساقط کند. مگر اینکه اول قانون اختیارات را ملغی کند و بعد دولت را ساقط نماید."

دکتر مصدق در استدلال خود در برابر اینکه شاه نمی‌تواند خود وزرا را نصب یا عزل کند استناد به اصل ۴۴ متمم قانون اساسی می‌کرد که بموجب آن شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است و وزرای دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند. اصل ششم مقرر می‌دارد که: "وزرا مسئول مجلسین هستند" در مقابل این مسئولیت در برابر مجلسین وزرا هیچگونه مسئولیتی در مقابل شاه ندارند حال اگر شاه فرمان عزل و نصب را صادر کند و آن وزیر به استناد آن فرمان امور وزارتخانه خود را رها سازد و بعد مورد مواخذه مجلس قرار گیرد که جز وظیفه خود را انجام نداد است آن وزیر نمی‌تواند به این عذر متوسل شود که طبق فرمان شاه من معزول شده‌ام و دیگر مسئول نبوده‌ام چون بطوری که گفته شد بموجب اصل ۶۴ وزرا نمی‌توانند احکام شفا می‌یاکتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند. یکی از همین احکام کتبی پادشاه حکم عزل است.

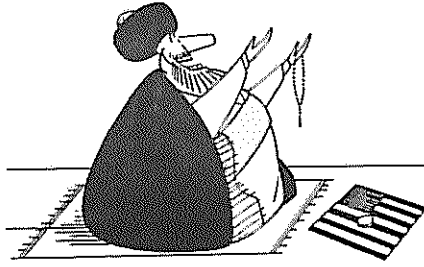
دکتر مصدق چنین استدلال می‌کرد که من به رای اعتماد مجلس به نخست وزیر منصوب شده‌ام و در مقابل مجلس مسئولیت دارم و ما که از طرف مجلس با رای عدم اعتماد معزول نشده‌ایم استعفا نکرده‌ایم. در مقابل مجلس مسئول اداره امور کشوری باشم. اگر بخواهد دیانت فرمان شاه مبنی بر عزل خود را زکا رکناره می‌گرفتم و از خود سلب مسئولیت می‌کردم و در راه امور کشوری رها می‌ساختم می‌بایست مورد مواخذه و محاکمه مجلس قرار می‌گرفتم.

بنا بر این استدلالات دکتر مصدق چنین نتیجه می‌گرفت که معنی مسئول نبودن شاه و مسئول بودن وزرا جز این نیست که شاه نه فقط در مورد عزل و نصب وزرا بلکه در هیچ امری از امور مملکت شفا می‌اختیارا انجام عملی ندارد زیرا بدیهی است که هر کسی اختیار اقدام به عملی داشته باشد باید نسبت به آن عمل مسئول باشد تا در صورت لزوم برای سنجش نیک و بد آن مورد مواخذه قرار گیرد و الا اگر بنا باشد شاه شفا می‌اختیارا داشته باشد که وزرا مملکت را عزل و نصب کنند و ما "مبادرت به سایر اقدامات در امور مملکت نمائیم و در مقابل این امور مسئول هم نباشد و ملت و مملکت نتوانند از مواخذه کنند چنین سلطنت قطعاً مشروطه نیست بلکه سلطنت مطلقه است. دکتر مصدق اظهار کرد فرق استبداد و مشروطه همین است که در استبداد پادشاه می‌توانست مدرا عظم را عزل و نصب کند ولی در مشروطه چنین حق ندارد بلکه فقط با موافقت و اجازه قبلی مجلس می‌تواند وزرا را عزل و نصب کند. نصب به وسیله. اظهار تمایل مجلسین صورت می‌گیرد و عزل در نتیجه استیضاح یا رای عدم اعتماد در مجلسین.

دکتر مصدق در توضیح تعبیر خود از اصل مشروطه قانون اساسی استناد به قانون اساسی بلژیک می‌کرد که قانون اساسی ایران از آن اقتباس شده است. طی دوازدهمین جلسه دادرس دادستان برای رد اظهارات او همه مواد قانون اساسی بلژیک را در مورد حقوق پادشاه قرائت نمود و تکیه مخصوصی روی ماده ۶۵ آن قانون گذاشت که می‌گوید: "پادشاه وزیران را عزل و نصب می‌کند" بحث در این موضوع طی جلسات دادرس دنبال نشد ولی آنجا که دادستان به تفصیل در رد آن صحبت کرد دادستان که دکتر مصدق به تفسیر رسمی ماده ۶۵ قانون اساسی مزبور استناد کردند. تفسیر مزبور به شرح زیر است:

"عزل وزرا همیشه نتیجه سلب اعتماد از آنها خواهد بود و سلب اعتماد پادشاه از وزرا یعنی اینکه پادشاه بگوید ایقاری دولت یا وزیر یا وزرای بخصوصی مفایر مانع اساسی ملت است باید با قید احتیاط مخصوص تلقی شود یعنی چنین عدم اعتماد باید بدین نظر اکثریت مجلس مطابقت داشته باشد. زیرا در غیر این صورت پادشاه از جنبه بی طرفی که لازمه مقام سلطنت است خارج می‌شود و در معرض این سوءظن قرار می‌گیرد که از یک سیاست شخصی

## الزام‌های سیاست خارجی



خارجی رژیم تهران نیز سرانجام به همان تعبیر معروف "ما رکسیسم اسلامی" رسیده است؟ به هر حال از سخنان خودش چنین برمی آید، هرچند که خود این اصطلاح را بکار نبرده باشد.

اما جالبتر از این، اعترافی است که وزیرخارجی رژیم می‌کند و بی‌مبایگی واقعی اصل اعلام شده "سیاست خارجی رژیم را بر ملامی سازد، می‌گوید": اگر می‌بینیم تحقق صراط مستقیم و شعار نه شرقی - نه غربی کارمشکلی است، بهتر این است که به عجز خود اعتراف کنیم..."

برای وزیرخارجی "اسلامی اعتراف به درماندگی بهتر است، به قول خود او: "بسه نام اسلام، نیم خورده" دیگران را بخوریم و راهی را که دیگران رفته اند بپیماییم."

علی اکبرولایتی، البته برای آن که چهره خود را برای غرب بهتر بپوشاند، می‌افزاید: "دشمن کنونی ما جبهه کفرجهانی است و کفرهمواره از ما تریالیسم برخاسته است."

تفاوتی ندارد و دیگران همان حرفه‌های ما رکسیست‌هاست..."

بدشواری می‌توان گفت که ولایتی نخستین کسی است که در رژیم تهران متوجه شده باشد که ما رکسیسم در ایران امروز خود را در بسته بندی اسلامی عرضه می‌کند، نه تنها امروز چنین است، بلکه از همان آغاز انقلاب اسلامی چنین بوده است.

برای دریا فتن این واقعیت هیچ نیازی نیست که حرفه‌های ما رکسیستی نخست به زبانهای دیگر ترجمه شود و از نظر کارشناسان امر بگذرد. یافتن و سپس برجسته کردن وجوه مشترک میان ما رکسیسم و اسلام حتی به سال‌های پیش از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد، ملاحظا و ما رکسیست‌ها نه تنها می‌کوشیدند به یاری این وجوه مشترک به زبان مشترکی علیه رژیم شاه دست یابند، بلکه از آنجا که تلقین شده بود واژه‌های "پیشرو" و "چپ" دو واژه

علی اکبرولایتی وزیرخارجی رژیم تهران ظاهراً "صلاح ندیده است که بیش از این در موضع تدافعی بماند. او که تا کنون چندین بار آماج حمله انجمنهای اسلامی دانشجویان قرار گرفته بود و سکوت می‌کرد، برتر آن دیده است که سکوت را بشکند. انجمنهای اسلامی دانشجویان، در سخنرانیها و در نامه‌های سرگشاده‌ای که بعضاً "در مطبوعات رژیم چاپ می‌شد، او را سرزنش می‌کردند که جمهوری اسلامی را به سمت غرب می‌کشد و در نتیجه به جوهرسیاست به اصطلاح "نه شرقی - نه غربی" لطمه می‌زند. این نبردهای علییه وزیرخارجی جمهوری اسلامی البته بخشی از نبرد قدرتی است که همه جا در نهادها و رژیم به چشمی خورد.

دعوا در این جا بر سر این است که رژیم اسلامی با دیدیک سیاست خارجی انقلابی در پیش گیرد یا آن که سرانجام مرده‌های بلند پروازانه انقلابی را ترک گوید و به الزامهای یک سیاست خارجی عمل گراتن در دهد. در حالی که انجمنهای اسلامی دانشجویان همچنان طرفدار ادامه راه نخست هستند، علی اکبرولایتی راه دوم را بیشتر به مصلحت رژیم اسلامی می‌داند. به عقیده او راه نخست، شعله انقلاب اسلامی را در سرزمینهای دیگر برنخواهد فروخت و اگر هم برای فرورد، آن را به کنترل رژیم تهران در نخواهد آورد، حال آنکه راه دوم برای رژیم میدان مانسور وسیعتری در سیاست خارجی بوجود خواهد آورد، و رژیم از آنرو بیشتر بیباید. میدان مانسور در سیاست خارجی نیاز دارد که سطح برخورد آن در داخل با جامعه ایرانی روز به روز گسترده ترمی گردد و در مرحله داخلی مشکلات بیشتری پیدا می‌کند.

اما در درون رژیم اسلامی، مسأله به بدین شکل مطرح نمی‌گردد. بلکه به شکل اتهام و اتهام متقابل، دشنام و دشنام متقابل و حمله و ضدحمله مطرح می‌گردد. با اینهمه آنچه درخور توجه می‌نماید، این است که پیش از این طرفداران سیاست عمل گرا، مانند علی اکبرولایتی، اگرچه آماج این حمله قرار می‌گرفتند که می‌خواهند پای سرمایه‌داری غرب را به ایران بازکنند، دست کم آشکارا بر مخالفان خود انگ طرفداری از کمونیسم یا ما رکسیسم نمی‌کوبیدند، لیکن اکنون این اتفاق افتاده است.

ولایتی در یک سخنرانی، اگرچه انگشت اشاره مستقیم به سوی کسی نگرفت، از جمله گفت: "در جامعه کسانی هستند که افکار چپی را با رنگ و لعاب اسلامی مطرح می‌کنند. وی افزود: "اگر حرفها و نوشته‌های آنان را به زبان دیگر ترجمه کنید و در اختیار چند کارشناس بگذارید، خواهید دید که حرفها عمدتاً "چپ است و اگر لعاب اسلامی آن را برداریم می‌بینیم که محتوای آن با نظرات گروههای چپ

مترا دقتند، ملاحظا برای آنکه اثبات کنند از ما رکسیست‌ها پیشرو ترند، خود به خود در این دام نیزمی افتادند که وانمود سازند اسلام از ما رکسیسم چپ تر نیست. پس چنین کاری جز به یاری تعبیرهای هوسناک از قرآن و حدیث میسر نمی‌شد.

و این درست همان است که ولایتی از آن به عنوان لعاب اسلامی بر کالای ما رکسیستی یاد کرده است. و چون اسلام در جامعه شناسی و سیاست و اقتصاد هیچ نظریه‌ای جامع یا حتی قابل بحثی ندارد، ناگزیر است در برابر ما رکسیسم میدان را خالی کند. ما رکسیسمی که در همه آن رشته‌ها دارای نظریه‌ای جامع است، هر چند که اعتبار علمی آن بسیار اندک است.

بدین ترتیب آیا می‌توان گفت که وزیر

## حکومت بی وجدان

بقیه از صفحه ۱

آوردن یا بردن آن را ندارد، لایحه‌ها را به مجلس می‌برد که مردم در انتخاب نمایندگان آن اصلاً سهمی ندارند. هر چند که در قانون اساسی چنین حقی به آن داده شده باشد.

اختیارات مطلق در امور چون اعلان جنگ و صلح، انتصاب سران ارتش و رؤسای دادگستری، مطابق قانون اساسی رژیم به کسی داده شده است که نه تنها به وسیله "رای مردم انتخاب نشده است، بلکه برای انتخابات و رای مردم کمترین اهمیتی قائل نیست. تازه این مربوط به اختیارات به اصطلاح قانونی خمینی است، ولی واقعیت این است که او در همه اموری که در قانون اساسی نیز برای پیش بینی نشده است، مداخله می‌کند و کسی حق ندارد در حرف او حرفی بزند.

دیکتاتورها معمولاً یک چهارچوب قانونی برای اختیارات مطلق خود درست می‌کنند، ولی خمینی حتی تن به این چهارچوب نیز نمی‌دهد، زیرا قدرت خود را ناشی از اراده‌ای می‌داند که خودش می‌گوید اراده "خداست، لیکن کمترین چیزی که ما می‌توانیم بگوئیم این است که متشاق قدرت او به هر حال مردم نیست.

درفرانسه به علت فقط یک نقش که میان دولت و مردم فاصله افکنده است، بحران سیاسی به وجود آمده است که از بیست سال گذشته تا کنون بی سابقه است. ولی در ایران امروز به رغم صدها هزار رنجی که مدت‌هاست میان دولت و مردم فاصله انداخته است، ظاهراً "هیچ

دولت، به رغم سرسختیهای نخستین سرانجام لایحه را پس گرفت، ولی نزاع همچنان ادامه خواهد یافت، زیرا در واکنش خشونت با رما موران اجرائی، یک دانشجوی، که تصادفاً "فرانسوی هم نیست، کشته شده است. مردم می‌گویند که این دولت دیگر همان دولت سابق نیست، میان او و ما، یعنی مردم، اکنون یک نغش فاصله می‌افتد. و برای اینکه دیگر چنین فاجعه‌هایی پیش نیاید، دانشجویان خواستار آنند که اختیارات وزارت کشور و پلیس کاسته شود و نظارت دموکراتیک بر آنها فزونی گیرد.

سندیکاها و گوناگون فرانسوا و انجمنهای مختلف با دانشجویان معترض همصدا شده اند و خواستار آنند که مسأله رسیدن به نتیجه نهائی بررسی شود و اگر تغییری از زکی سرزده است، متخلف، هر که می‌خواهد باشد، به مجازات برسد.

درفرانسه دولت به نحو دموکراتیک، یعنی با اکثریت رای مردم، انتخاب شده است، ولی این هرگز بدین معنی نیست که جامعه تا پایان دوره مجلس جدید، دیگر با دولت مستقماً "کاری ندارد و همه وظایف خود را به نمایندگان خود در پارلمان محول کرده است.

نمایندگان پارلمان، و کیلان مردمند، ولی به اصطلاح چک سفید ز طرف مردم ندارند.

انسان نمی‌تواند شا هدا بین رویدادهای درخور توجه باشد و به یاد داشته باشد که امروز بر میهن ما ایران حکم می‌راند، در ایران امروز، دولتی که مجلس عملاً حق



مقامی خود را این قدر مسئول نمی‌داند که به مردم توضیح قانع کننده‌ای بدهد که اینهمه کشتار برای چیست و به کدام هدف خدمت می‌کند، به راههای گوناگون، به حیل و ترفند، به خشونت و زور، جوانان مسردم را از خانواده‌ها جدا می‌کنند و به جبهه‌های جنگ می‌فرستند، اما وقتی که این جوانان کشته شدند یا معلول از جبهه برگشتند، هیچکس حاضر نیست به پرسشهایی که برای همه جا معده در این باب مطرح است، پاسخ درستی بدهد.

درفلسفه حقوق کشورهای متمدن جهان، آنان که مخالف حکم اعدا مند، می‌گویند زندگی، از هر منشا‌ئی که برخاسته باشد، در هر حال چیزی نیست که دستگاه دولتی به انسان داده باشد، و در نتیجه بردستگاه دولتی نیست که آن را از انسان بیستاند. حتی آنان که حکم اعدا را برای با زدا شدن جنایتکاران احتمالاً از ارتکاب قتل و جنایت‌هایی از این دست لازم می‌دانند، قضاوت در این باره را به عهده دادگستری می‌گذارند که از قدرت سیاسی مستقل است. یک قاضی فرانسوی، که پس از سال خدمت بازنشسته شده بود، می‌گفت تمام عمرش را با بابت فقط یک حکم مرگ که بر اساس قوانین مدون و معتبر صادر کرده است، در عذاب وجدان بسر برده است.

اما در جمهوری اسلامی نه تنها از این عذاب وجدان خبری نیست، بلکه دژ خیمان شناخته شده‌ای چون خلخال و لاجوردی و محمدی گیلانی - و در راه آنها خود خمینی - در موقعیتهای گوناگون لاف دمکشی‌های خود را نیز می‌زنند.

شاید هم این خالی از منق نیا شد، زیرا دچا رعذاب وجدان، کسی ممکن است بشود که وجدانی داشته باشد، در حکومت بی وجدان جمهوری اسلامی، ناگزیر عذاب وجدانی هم وجود ندارد.

### بازسازی يك اقتصاد ويران

بقیه از صفحه ۸

نوسازی، از آن پشتیبانی به عمل خواهند آورد. خوشبختانه ایران فردا از حیث کارکنان جوان برای اجرای طرحهای متعدد و بزرگ در زمینه نخواستار همدولتی لازم است که تعلیم فنی این گروه عظیم که با عملی با سازی ایران را بدوش خواهند داشت مورد توجه

خاص واقع شود. حتی اگر همه مدیران و کارشناسان مجرب ایرانی به میهن خود بازگردند بنظر نمی رسد که ما نیروی مدیریت فنی و تخصصی کافی برای بازسازی را بتوانیم زداخل تا مین کنیم. ما با یدیه کشورهای صنعتی نیز از نقطه نظر فنی و تکنولوژی و هم از نظر مالی نگاه کنیم.

### اسلحه‌ی بلژیکی

"لوسوار" مهمترین روزنامه فرانسی زبان بلژیک، نوشت: صنایع اسلحه سازی بلژیک، علیرغم تحریم فروش اسلحه از سوی دولت بلژیک طرفین جنگ جمهوری اسلامی و عراق، به هر دو کشور اسلحه فروخته اند. به نوشته "لوسوار" از هفته گذشته دولت بلژیک تحقیقاتی را در مورد تحویل غیرقانونی اسلحه به جمهوری اسلامی از طریق بندر "آنور" آغاز کرده است. بلژیک از ابتدای آغاز جنگ فروش اسلحه به جمهوری اسلامی را تحریم کرد و سپس این تحریم به عراق نیز گسترش یافت. به نوشته "لوسوار" برای ارسال اسلحه بلژیکی به جمهوری اسلامی از یک شبکه فروش اسلحه کشورهای اسکاندیناوی

استفاده شده است. براساس این گزارش مقادیر معتدنی بهی اسلحه بلژیکی در چند سال گذشته به سوئد منتقل و از آنجا بسوی خلیج فارس حمل شده است. بزرگترین تاء مین کننده اسلحه، بخش مواد منفجره کارخانه "گشم" بوده است که گاهی به تنهایی و گاهی با همکاری دیگر کارخانه های اروپائی مانند نوبل - بوفورس و نوبل - کمی متعلق به سوئد دینا میت - نوبل آلمان و موئیدن شیمی هلند جنگ افزار برای جمهوری اسلامی فرستاده است. سلاحها و جنگ افزارهای بلژیکی از بندر "آنور" بوسیله کشتی های دانمارکی و سوئدی به جمهوری اسلامی حمل شده است و بخشی دیگر از این سلاحها نیز به بندر عقبه و از آنجا به سوی عراق فرستاده شده اند.

### مسئله‌ی روز در آمریکا:

بقیه از صفحه ۵

"بگذار این برود هر چه پیش آید خوش آید" ذکر صبح و شام نشان نمیشود - موجودیت خود را از سرینغ به بازی نمی گیرند و به ندای هرناکسی جواب نمی دهند... دوست فرزانه ای می گفت در این دیارهای غربت و اندوه و در قلب و قلیبی از این گونه که بهر تقدیریک جلوه اش حق آدمها به "گفتن و نوشتن و نرسیدن" است - تنها احساسی که در من می جوشد "حسادت" است. حال آن گرسنه ای را پیدا می کنم که از پشت شیشه های یک

### نظام یا فرد

رستوران انبوه مشتریانی را در حال بلعیدن غذای بیبند و معده اش بیش از پیش تحریک میشود و ضعف میرود. بخود میگویم: آیا در سرشت ما ملت گل نابایی بکار رفته است؟ آیا خداوند در لحظه های خلقت به این مردمان با جی داده است؟ و بعد می بینم حاجتی به پاسخ نیست که سرشته ای این در بدی و بی سامانی را در همین سیروسایحت تحمیلی مدتها است که جسته ام.

میزان کار با زسازی عظیم است و به ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار هزینه در طول مدت چند سال نیاز دارد. تقریباً "یک ثلث این مبلغ با ید صرف صنایع نفت شود تا بتوان ایران را کشور فقیری نیست، حتی با خرابکاری های هفت ساله گذشته در میدان های نفتی، ذخایر نفتی ما بالغ بر ۵۰ میلیارد بشکه قابل استحصال است. ذخایر گاز طبیعی ما درجهان مقام دوم را دارد و به معادل ۹۰ میلیارد بشکه نفت بالغ میشود. ایران دارای معادن عظیم آهن، مس، و زغال سنگ است و منابع طبیعی انسانی و غیر انسانی فراوان دیگری دارد. تنها یک دولت ملی از خود گذشته و شکست خورده که با همه کشورهای همجوار حسن رابطه برقرار سازد و ایران را با ریدگر بیه خانوادگی جهانی بازگرداند نمی تواند این با رستگین را به مقدم برساند. کار با اهمیت را که شما مردم آلمان پس از جنگ جهانی دوم به بهترین وجه انجام دادید، امیدوارم بتوانیم در ایران به انجام رسانیم. سیاستگزارم.

### صدای آمریکا:

### دکتر شاپور بختیار در کنفرانس مونیخ

بقیه از صفحه ۴

کنفرانس ایران امروز و فردا، روز پنجم دسامبر به کار خود پایان داد و شاپور بختیار و مسئولان نهضت مقاومت ملی ایران که در فرصت اقامت سه روزه در مونیخ با رهبران سیاسی و ملی و روشنفکران آلمانی دیدارها داشتند، به بیابری با زگشتند.

صدای آمریکا - شنبه ۵ دسامبر

### صلح پایدار

بقیه از صفحه ۴

واقعی برای صلح میسر نیست. صلحی که بر اساس غالب و مغلوب در جنگ بنا شود بنا بر سوابق تاریخی بطور کلی و با لایحی در مورد مرزهای غربی ایران صلحی

### درخواست اشتراك

بهای اشتراك يك ساله ۲۴ فرانك فرانسه -

شش ماه ۱۲ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب ( نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین )

نام خانوادگی :

Nom

.....

Prénom

.....

Adresse:

.....

ما بلیغ نشریه قیام ایران را به مدت یک سال  به مسدود شدن ماه  مبلغ  فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه  به حساب پستی نشریه  حواله شد.

قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ امضاء

شماره حساب پستی :

QYAM IRAN  
C.C.P No: 2400118/E  
PARIS

شماره حساب بانکی :

QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78, Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

### توجه لازم

ضمنا دارد تقاضای اشتراك را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

با یدار نخواهد بود. صلح با یدستی وسیله ای برای آشتی و رفع نهای واقعی اختلافات با شد و وسیله ای برای پیشبرد همکاریهای مفید و دائمی و استقراری حسن همجواری. بدین علت است که در اینجا این آرزوی قلبی و امیدواری را بیان می کنیم که آشتی و صلحی که امروز بعد از آن همه اختلافات تاریخی در غرب اروپا استقرار یافته در منطقه ما نیز آینه های داشته باشد و به تحقق پیوندد.

قبول داشته ولی می خواسته با تصویب گزارش مزبور اختیارش را سلب یا محدود کند ولی گزارش هیچگاه به تصویب نرسید. اظهار متهم مبنی برداشتن اختیار قانون گذاری به استناد قانون اختیارات مردود است چون واگذاری حق قانون گذاری بر فرضی از لحاظ اصول قابل خدشه نیا شد نفوذ آن فقط تا موقعی است که متهم از سمت نخست وزیر خلع نشده باشد ولی با صدور فرمان عزل این سمت از او سلب شده و دیگر اختیاری وجود نداشته است.

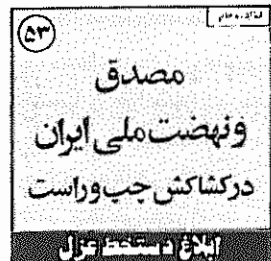
۱ - امضا کنندگان گزارش مکی، گنجی، حائریزاده، دکتر معظمی، دکتر بقا، رضا رفیع و دکتر ستاجا بی بودند ولی بعد بقا شی و حائریزاده بعلت برگشت از دکتر مصدق امضای خود را پس گرفتند و به صف مخالفان مضمون گزارش پیوستند. متن گزارش در کتاب محاکمه دکتر مصدق ( جلد دوم ۵۱۸ ) درج شده است.

۲ - La constitution delegu commentee par  
۳ - سند شماره 73420 - 104659 / 371 / 104659 از آرشیو محرمانه انگلیس

یکی از ایرادات دادستان به اظهارات دکتر مصدق این بود که در روز ۲۵ مرداد مجلس منحل شده بود و بنا بر این در غیاب مجلس شاه حق عزل نخست وزیر را داشت اما دکتر مصدق در جواب می گفت شاه در هیچ حال نه در موقع وجود مجلس و نه در دوران انحلال آن شخصاً " حق عزل وزرا را ندارد و آنچه به تصریح متن ادعای شاه است با صدور فرمان انتخاب دوره هیجدهم و با نتیجه با انحلال مجلس هفدهم موافقت نکرده بود و بنا بر این مجلس هفدهم وجود داشت بعلاوه اظهار می کرد اعلامیه خود من هم مبنی بر انحلال مجلس هفدهم مؤخر بر تاریخ صدور و بلاغ فرمان عزل بوده است. بنا بر این مجلس هفدهم وجود داشته و فرمان شاه راجع به عزل من نافذ نیست. رای دادگاه کلیه اظهارات دکتر مصدق را با تکیه به نکات زیر رد کرد:

اصل ۴۶ متمم قانون اساسی ایها مواجالی ندارد قضات " حق ندارند در دلالت الفاظ بر معانی از ادله لغوییه و معانی عرفیه تجا و زمانا بیدوخیال با فی را معنسی و مفهوم عادی و متعارف الفاظ قرار دهند.

متهم مجلس را گاهی در حال تعطیل معرفی می کنند و زمانی آنرا موجود و باقی میدانند. این تناقض خود دلیل بر اعتراف متهم به بطلان دفاعیاتش تلقی می شود. آنچه متهم در خصوص گزارش هیئت هشت نفری می گوید مؤید این امر است که او خود مفهوم صریح اصل ۴۶ را



بقیه از صفحه ۹

پیروی می کند. بنا بر این آنچه موجب عزل وزرا می شود در همه موارد سلب اعتماد مجلس از آنها است و وقتی مجلس به اکثریت آرا اظهار عدم اعتماد به وزیر می کند با دشا مجبور است استعفا ی او را بپذیرد. (۲) یک نکته بسیار مهم که دکتر مصدق اگر می دانست می توانست از آن بعنوان یک دلیل قاطع و انکارنا پذیر بر صحت نظر خود استفاده کند این بود که دوماه و نیم قبل از کودتا ( ۱۶ خرداد ۱۳۳۲ ) شاه ضمن مذاکره با هئدرس سفیر آمریکا که در موضوع انتماب از اهدی به نخست وزیر امرای و وزیران امکان این انتصاب را مشروط به سه شرط ضروری نمود که یکی از آنها این بود که چنین انتصاب باید بطرز قانونی یعنی از طریق مجلس صورت گیرد (۳).

بقیه از صفحه ۱

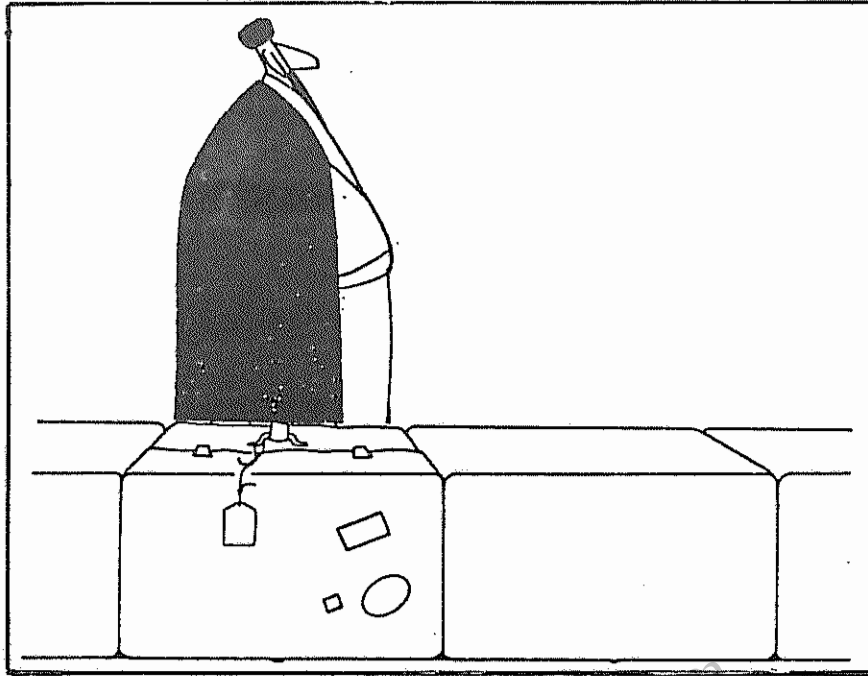
وقت غروب ملا ناگزیر بخانه بازگشت و تفصیل را برای زنش حکایت کرد. زن گفت غصه نخور، عوض من به شیرفروشی حقه زدم و این به آن در، ملا پرسید چه طور؟ زن گفت از شیرفروشی یک چارک شیر خواستم، وقتی او مشغول وزن کردن بود گوشواره طلای خود را در آورد و کناز سنگ ترا زوجه ای دادم. شیرفروشی گوشواره طلا را همراه با سنگ ترا زوجه کرد و برده و هیچ ملتفت نشده که هموزن آن شیرا فانی تحویل من داده است!

از وقتی حکومت ملانصرالدینی آیت الله تاسیس شده آنچه دلال و شیبا دوطرار در جهان پیدا میشوند نشان توی روغن افتاده است. از کمیانی های چندی ملیتی گرفته تا دلال های خارجی و داخلی هر کدام به ترفندی ایران را چابیده و گوش ملت دست و پا بسته ما را بریده اند. چند سال پیش، بر اثر کشف سوء استفاده هنگفتی در یکی از بانکه های چند ملیتی، پای یک پیرمرد متمول فرانسوی هم به میان آمد که معلوم شد طرف معامله با جمهوری اسلامی است و از خرید و فروش خاویا را بران سود فراوان می برد. این شخص در دادگاه گفت در دوره قبلی از انقلاب، من با یک پرنس ایران نزدی بودم داشتم و سهمی از منافع حاصله را در سوئیس به حساب اومی گذاشتم، و هم مرا قتل بود که قرار دادهای ما بموقع و بدون دردسر تمدید شود و حرف و نقلی پیش نیا یسد.

هنگامی که جمهوری اسلامی جای رژیم سلطنتی را گرفت من دریا فتم دوره اقتدار پرنس ها تمام شده و نوبت کیا و بیبای آخوندها است. بلافاصله واسطه برانگیختم و با یکی از آخوندهای متنفذ و بیهم ریختم و قرار شد سهم پرنس را او بگیرد و منافع مرا حفظ کند و مواظب باشد که جریان انقلاب به آب و گاو ما زیان نرساند.

این داستان مال اوایل کار است که هنوز اولاً ریش انقلاب در دنیا مده بود و ثانیاً آخوندها حکومت و مملکت را بطور درست قبضه نکرده بودند. در سالهای بعد، وقتی آخوندها و آخوندزادگان قبلاً له ما لکیست ایران را ششادنگ بنا نمودن به ثبت دادند نوع معاملات تغییر کرده است و به جای آنکه یک چیزی را بخری بپرد، یک چیزی آخوند ببرد و یک چیزی هم گیرا حب مال یعنی ملت ایران بپاید، آخوندها و شرکای خارجی آنها خورا با خور و مرده را با گوریکی می بلعند و ملت ایران به هر

## داستان های کوچک از عارت بزرگ



پرونده مرحکایت دار که بنگاه راه آهن جمهوری اسلامی خرید و بیست هزار تراورس را به مناقصه می گذارد و یک شرکت سوئدی با همکاری ایرانی - از آن نوع ایرانی های که همکاران بیسایه اعضای شبکه مالی فقهتی را تشکیل می دهند - در مناقصه شرکت می کنند و برنده مناقصه می شود.

جمهوری اسلامی مبلغ پانزده میلیون کورون سوئد - معادل پنج میلیون مارک آلمان غربی - در بانک تجارتی سوئد در استکهلم تودیع می کند تا پس از انجام تشریفات و حمل تراورس ها به ایران در اختیار کمیانی فروشنده قرار گیرد.

بدین ترتیب کمیانی سوئدی، بدون آنکه حتی یک اصله تراورس داشته باشد، با زی عیارا نه خود را بکمک شرکای ایرانی آغاز می کند. از طرف راه آهن جمهوری اسلامی دوبار زرس به سوئد میروند که تراورس ها را با زدید و اسناد حمل را امضاء کنند.

اینطور که اوراق پرونده حکایت میکند نمایندگان کمیانی سوئدی با زرسان اعزامی را - که لایحه از برادران حزب الهی بوده اند - به انباری متعلق به یک شرکت آلمانی می برند و تراورسهای را که متعلق به آن شرکت بوده است در معرض بازدیدتان قرار می دهند و اسناد با رنا مه های معمولی را به فضای ایمن با زرسان کارآموده و صاحب نظر می رسانند و با ارائه اسناد به بانک تجارتی سوئد در استکهلم پانزده میلیون کورون پسول بی زبان را به جیب می زنند.

پس از مدتی راه آهن جمهوری اسلامی به کمیانی سوئدی اعلام می کند که تراورس ها به ایران نرسیده است. کمیانی سوئدی نیز فتوکپی مدارک را میفرستد و مدعی می شود طبق گواهی با زرسان اعزامی کارها تمام و کمال انجام گرفته و تراورس ها حمل و پول از بانک دریافت شده است و کمیانی تعهد دیگری ندارد!

این پرونده هم فعلاً "در دادگستری سوئد مطرح است تا ببینیم عاقبت کار به کجا میکشد.

داستان ۹ تن خاویا رود بیست هزار تراورس نمونه های خیلی خیلی کوچکی از عسارت بزرگ است که فقط بر اثر تصادف آشام میشود. این حکومت ملانصرالدینی را آورده اند که با دستپاچگی او ثروت ایران را با همین سهولت به غارت ببرند.

همزمان، سفارت جمهوری اسلامی هم عرض حال دیگری به محکمه داد که چون خاویا در ایران ملی شده و تولید و توزیع و فروش آن در انحصار دولت قرار دارد، پس خاویا رها می مکشوفه یا بده جمهوری اسلامی مسترد شود. البته سفارت جمهوری اسلامی نمی گوید در کشوری که هر گناه کسی بخود جراثم بدهد بدون مجوز یک ماهی از دریا صید کنند سروکارش بسا

دادگاه انقلاب می افتد و پوست از کله اش می کنند، در کشوری که اتومبیلها و اتوبوس ها و کامیون ها قدم به قدم مورد با زرسی قرار می گیرند، چگونه ۹ تن خاویا ریمیتوانسته است بدین سهولت تولید و بسته بندی و بارگیری و قاچاق بشود؟!

بالاخره پلیس دانمارک نیز مدعی سوم این ۹ تن خاویا راست می گوید خاویا مال هر کس هست و از هر جا آمده، چون به عنوان کالای قاچاق در مرز دانمارک کشف شده است به ما تعلق پیدا می کند.

و اما پرونده ای که دادگستری سوئد در دست رسیدگی دارد مربوط است به سوء استفاده درمراجای خرید و بیست هزار تراورس برای راه آهن ایران.

طرف رومی کنده بینه کلاه برداران بین المللی با دستپاچگی عوام ملانصرالدین وابسته به حکومت مالش را به غارت برده و کلاه گشادی بر سرش گذاشته اند.

هم اکنون دو پرونده در دادگاه هلسنکی سوئد و دانمارک تحت رسیدگی است که هر کدام از آنها نمونه کوچکی است از یک غارت بزرگ. غارتی که در انواع زمینها، از معاملات نفت و اسلحه گرفته تا خاویا و پنبه و کره و پنیر و جوب و کافه و غیره ملات ایران جریان دارد. دادگاه کپنهاگ به پرونده ۹ تن خاویا رسیدگی میکند.

این ۹ تن خاویا در دانمارک در سال جاری بطور کامل "تصادفی در مرز دانمارک کشف شد. خاویا رها را در سرخانه کامیونی متعلق به یکی از کشورهای اروپائی یعنی دانمارک هندوانه ای تالیاتی که از حقوق گمرکی معاف است با رزده بودند. هنگامی که ماء مورین گمرک تصادفاً پی بردند

محموله کامیون هندوانه ای تالیاتی نیست و خاویا را ایرانی است پلیس دانمارک خاویا رها را بعنوان کالای قاچاق ضبط کرد. در این موقع سروکله یک واردکننده ایرانی پیدا شد که ادعا داشت خاویا رها متعلق به اوست و برایش تردید آنها عرض حال به دادگاه تقدیم کرد.

### محکوم کردن فروش اسلحه

سیزده تن از نمایندگان مجلس عوام بریتانیا، طی یادداشتی که روز دوازدهم آذرماه تسلیم دولت این کشور کردند، فروش اسلحه انگلیسی به جمهوری اسلامی را محکوم کردند.

سیزده نماینده مجلس عوام بریتانیا، در نامه خود خطاب به دولت انگلستان نوشته اند: "این مجلس بانگراسی شاهد است که مؤسسه خدمات نظامی بین المللی که متعلق به وزارت دفاع انگلستان است از طریق دفتری که در تهران دارد، سرگرم معاملات نظامی و فروش لوازم نظامی به

وسایل قتاله نیست. نمایندگان مجلس عوام انگلستان یاد آور شده اند این مجلس بدین وسیله این معاملات را که مخالف اصول اخلاقی است محکوم دانسته و دفاع دولت از این اقدامات را قانع کننده نمی داند.

نمایندگان مجلس عوام بریتانیا، از دولت این کشور خواستار آنند که فهرست ابزار و لوازم نظامی که به جمهوری اسلامی فروخته

ایران است، علاوه بر این مسئولان از افشای مقدار مشخصات لوازم نظامی که به ایران فروخته شده است امتناع ورزیده به استناد محرمانه بودن موضوع، زاین معاملات دفاع می کنند و می گویند، لوازم فروخته شده به جمهوری اسلامی کشته و

است منتشر شود. آن ها ضمناً "از دولت انگلستان خواسته اند دفتر انگلیسی که مربوط به معاملات اسلحه در تهران است برجیده شود و فروش لوازم و خدمات تخصصی نظامی به رژیم تهران فوراً "تحریم گردد."



نشانی:  
QYAM IRAN  
C/O C.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد